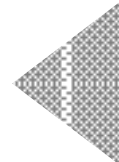


آقایان دکتر محمد خوش چهره<sup>۱</sup>، دکتر حسین کچویان<sup>۲</sup>، دکتر علی مبینی دهکردی<sup>۳</sup>، دکتر عباس ملکی<sup>۴</sup>،  
دکتر محمدهادی نژادحسینیان<sup>۵</sup>، دکتر محمدباقر نوبخت<sup>۶</sup> و مهندس سیدمرتضی نبوی<sup>۷</sup> در میزگرد علمی  
راهبرد یاس

## ارزیابی رابطه نفت، دولت و توسعه



بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض خیر مقدم و تشکر از اساتیدی که دعوت  
فصلنامه را برای میزگرد حاضر اجابت کردند، در ادامه دوازده میزگرد گذشته و با توجه  
به اهمیت و وابستگی شدیدی که اقتصاد ایران به نفت دارد، در این میزگرد که با عنوان  
«ارزیابی رابطه نفت، دولت و توسعه» تشکیل می‌گردد، در پی یافتن پاسخ سئوالات زیر  
هستیم:

- ۱- علل عدم توسعه ایران را با توجه به ساختار اقتصاد نفتی، چگونه  
ارزیابی می‌کنید؟
- ۲- جایگاه بهینه نفت برای توسعه ایران چیست؟ چه الگوهای موفق را  
در توسعه با وجود ساختار اقتصاد نفتی می‌توان سراغ گرفت؟
- ۳- نسبت دولت و نفت در حال حاضر چگونه است؟ چشم‌انداز آینده این  
رابطه برای دستیابی به الگوی توسعه کارآمد چگونه باید باشد؟

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۳- عضو هیأت علمی مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی

۴- عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف

۵- وزیر اسبق صنایع سنگین / معاون سابق امور بین‌الملل وزارت نفت

۶- نماینده سابق مجلس شورای اسلامی / رئیس گروه پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع

تشخیص مصلحت نظام

۷- عضو هیأت علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

در میزگردهای گذشته بصورت گذرا این سؤال مطرح شد که چرا بعد از استقرار جمهوری اسلامی، فساد دوباره به دستگاه‌های ما بازگشت و برخی از دوستان معتقد بودند که به خاطر وجود رانت نفت است که نظام سیاسی و اداری ما نمی‌تواند فارغ از فساد باشد. اگر چنین باشد چرا هنوز تدبیری برای آن اندیشیده نشده است؟ جناب آقای مهندس نبوی بفرماید.

**مهندس سید مرتضی نبوی:** به این دلیل که درآمد راحت و بدون زحمتی از نفت حاصل می‌شود، هیچ‌کس نمی‌خواهد آن را از دست بدهد. وزارتخانه‌های مختلف هم تلاش می‌کنند که تا از درآمد نفت، بودجه بیشتری داشته باشند؛ حتی حوزه‌های علمیه هم چنین تلاشی دارند ولی کسی بدنبال فکر و راه‌حل جدیدی برای کاهش اتکاء به نفت نیست. به علاوه که راه‌های سوءاستفاده از نفت زیاد بوده و دولت‌ها را تنبل بار می‌آورد. به تازگی تدبیری اندیشیده شده و در بند ۸ الزامات اصل ۴۴، این پیشنهاد مطرح است که در برنامه پنجم، ۴۰ درصد درآمد نفت به حساب ویژه‌ای واریز شود که از اختیار دولت خارج شود و در موارد مناسب‌تری سرمایه‌گذاری شود چون با توجه به اینکه نفت موهبتی الهی است این سؤال مطرح است که چگونه باید از آن خوب استفاده کرد تا برای نسل‌های آینده هم باقی بماند؟ در تغییر نگاه به نفت با توجه به اینکه نفت، ثروت ملی است نباید آن را صرف امور جاری کرد، بلکه بایستی نفت، تبدیل به ثروتی ماندگار شود تا دائماً بازتولید گردد. اما چگونگی انجام چنین کار مهمی، پیچیده است.

**راجد**  
به نظر شما اتکاء دولت‌ها به نفت چه عوارضی می‌تواند داشته باشد؟

**مهندس نبوی:** ما در حال حاضر، نفت را می‌فروشیم و کشور را اداره می‌کنیم، اما همیشه این مشکلات در طول تاریخ کشورهای نفتی وجود داشته که هنگامی که درآمد نفت افزایش پیدا کرده، به تولیدات داخلی لطمه وارد می‌شده، چون دولت‌ها در گذشته عجول بوده و با افزایش درآمد نفت، واردات را افزایش می‌دادند و از تولید داخلی حمایت نمی‌کردند. وقتی هم که درآمد نفت کاهش پیدا می‌کرد، به طبقات مختلف داخلی جامعه فشار وارد می‌شد. در هر دو حالت به توسعه ضربه می‌خورد و آن را دچار نوسان می‌کرد.

به علاوه اتکاء شدید دولت‌ها به نفت، آن‌ها را غیرپاسخگو می‌کند. در ادبیات دولت‌های رانتیر هم مطرح است که دولت‌هایی که چنین درآمدهایی دارند، احتیاجی به پاسخگویی نداشته و

خود دولت‌های رانتیر بدنبال ملت‌سازی‌اند.

**دکتر حسین کچویان:** آیا آماری وجود دارد که سهم مستقیم نفت و یا کالاهائی که در مقابل پول نفت وارد می‌شود را از مقداری که اقتصاد ایران خودش تولید می‌کند، بدون اینکه اتکایی به نفت داشته باشد را نشان دهد؟ یعنی اگر نفت نداشته باشیم، چه مقدار درآمد داریم؟

**دکتر عباس ملکی:** بسیاری از کالاها با نفت ارزان، یا گاز ارزان تولید می‌شوند و یا ماشین‌آلات و مواد اولیه وارداتی، با توجه به درآمدهای نفتی تأمین شده‌اند.

**دکتر علی مبینی:** حتی در بخش کشاورزی هم، درآمدهای نفت بر تهیه آب مورد نیاز برای زراعت تأثیر دارند. و یا برق تولید شده توسط وزارت نیرو، با توجه به گازی است که به صورت ارزان به مصرف رسانیده است.

**دکتر کچویان:** البته بخشی از کشاورزی ما وابسته به نفت است ولی اساس آن خیر. شاید بتوان گفت کشاورزی و دامداری و صنایع دستی، سه بخشی هستند که مستقل از نفت به درآمدزایی می‌پردازند.

**مهندس نبوی:** البته به برخی از صنایع هم باید توجه داشت. مثلاً مصالح ساختمانی، سیمان، و... که وابسته به نفت نیستند.

**دکتر کچویان:** محاسبه دقیقی نیاز است تا سهم نفت را در هر بخشی نشان دهد.

**دکتر مبینی:** می‌توان گفت با توجه به بودجه کل کشور ۸۷ درصد از اقتصاد ما بطور مستقیم و غیرمستقیم وابسته به نفت است و ۱۳ درصد مستقل از نفت است.

**مهندس نبوی:** باید توجه داشت که تولیدات نفتی متناسب با ارزش افزوده‌اش کار تولید نمی‌کند. یعنی اگر کشوری از غیرنفت بخواهد یک میلیارد دلار درآمد داشته باشد، باید ده میلیارد دلار کار انجام دهد، در حالی که در درآمدهای نفتی بدون اینکه کاری انجام شده باشد، ده میلیارد دلار حاصل می‌شود و ما به ازای آن، اشتغالی در کشور ایجاد نمی‌شود. فلذا تعامل ما با خارج از کشور هم دارای تعادل نیست.

**دکتر مبینی:** یعنی درآمد نفتی، ما به ازای کار نیست، بلکه فروش سرمایه است.

**مهندس نبوی:** وزن نفت در اقتصاد ما بسیار سنگین است، در سیاست هم عامل عدم پاسخگویی دولت‌ها است. وجود نفت، وزن دولت را نسبت به سایر قوا سنگین می‌کند. در کشور ما قوه قضائیه و قوه مقننه نسبت به دولت حالت فعال ندارند، در حالی که قانون اساسی قدرت قوه

مقننه را خیلی بالا در نظر گرفته است ولی قوای مقننه و قضائیه معمولاً منفعل هستند.

**دکتر کچویان:** ولی در همه جای دنیا همین طور است که قوای مقننه و قضائیه، حاشیه‌های دولت حساب می‌شوند. اگر چه گاهی از اقتدار قوه قضائیه کشوری، چیزی بیان می‌شود ولی کارکرد آن‌ها نظارتی است یعنی بعد از وقوع اتفاقی، آن را پیگیری می‌کند. مثلاً دولت در آمریکا تصمیم می‌گیرد که به عراق لشکرکشی کند و این کار را انجام می‌دهد و سایر قوا هم نمی‌توانند کاری انجام دهند.

**مهندس نبوی:** نظر من در مورد مسائل خارجی کشورها نبود، بلکه در مورد مسائل داخلی است که حداقل دموکراسی در یک کشور این است که همه بتوانند بدون دغدغه به قوه قضائیه مراجعه کرده و حق خود را استیفا کنند.

**دکتر کچویان:** این مطلب ربطی به درآمدهای نفتی ندارد.

**مهندس نبوی:** بیشتر شکایت مردم از دولت است که قوه قضائیه به دلیل نیازی که به بودجه دارد و آن را از دولت دریافت می‌کند، کمتر به این شکایت‌ها می‌پردازد.

**دکتر کچویان:** این مطلب ارتباطی به رانت ندارد. به نظر من این تئوری که افراد زیادی اکنون در ایران هم آن را مطرح می‌کنند، بخشی از پروژه خصوصی کردن نفت است. سیاست غربی‌ها این است که دولت‌ها کنترلی به منابع نفتی نداشته باشند و معتقدند بایستی نفت را خصوصی کرد چون کنترل آن راحت‌تر خواهد بود و در پیگیری همین بحث، نظریه‌های دولت رانتیر و عدم پاسخگویی و فساد و... را مطرح کرده‌اند. نفت، در همه جا چنین مشکلاتی را در پی نداشته است. مثلاً نفت در فنلاند و یا نروژ طور دیگری عمل کرده است. این موارد فساد به بنیان‌های فرهنگی دیگری مرتبط است. اگر کسی آدم خوبی باشد ولی جیبش هم پر از پول باشد، خوب کار می‌کند ولی دیگری که تنبل است، کار نمی‌کند. البته نمی‌توان گفت که درآمدهای نفتی فی‌نفسه دارای هیچ اثری هم نیست. این تئوری‌ها حدود ۱۵-۱۰ سال است که مطرح می‌شود و من مطمئن هستم که این تئوری‌ها، بخشی از مکانیزم‌های جدید کنترل دنیا است، چون دولت‌ها بیشتر از بخش خصوصی مانع نفوذ سلطه غربی‌ها می‌شوند. این مسائل شبیه، تئوری‌های خصوصی‌سازی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی است که همراه با مسائل دموکراسی‌سازی مطرح شدند. دولت موانعی در جهت جهانی‌سازی ایجاد می‌کنند که برای اینکه این موانع از بین برود، چنین تئوری‌هایی خوب عمل خواهند کرد.

به نظر شما چرا این تئوری مطرح می‌شود که پلورالیسم خوب است؟ چون با کمک گرفتن از پلورالیسم می‌توانند نظرات و نیروهای مختلف را به جان هم بیاندازند و بازی خودشان را انجام دهند. غرب بدنبال دمکراسی نیست، بلکه آن‌ها بدنبال چینش مهره‌هایی هستند که بتوانند آنها را خوب کنترل کنند. همین مطلب در مسائل نفت هم مطرح است. اگر نفت خصوصی شود، خیلی راحت‌تر می‌توان آن را کنترل و مهار کرد، کما اینکه بازی آن را خیلی روشن‌تر شروع کرده‌اند. این موارد را می‌توان بصورت تفصیلی هم به بحث گذاشت.

**دکتر ملکی:** من چند موضوع را عرض می‌کنم. مطلب اول اینکه ما می‌توانیم نوعی نگاه تقسیم وظایف به دنیا داشته باشیم و از طرف دیگر یک یا چند مزیت ملی داشته باشیم. هر کشوری می‌تواند یک یا چند مزیت ملی داشته باشد. مثلاً در مورد ساخت خودرو اگر خودروهایی دقیقاً مثل هم در تهران و یا کره و چین ساخته شوند، خودروهایی که در کره و چین ساخته شده‌اند، ارزان‌تر در می‌آید. چون در آنجا نیروی کار ارزان‌تر و وجود روبات‌ها، ساختار نیروی انسانی، سازمان‌های کاری آنها و ... یک مزیت ملی برای آن کشورها محسوب می‌شود. یا ترکیه در صنایع نساجی و پارچه دارای یک مزیت ملی شده است. اگر از این زاویه به این موضوع نگاه کنیم، نفت و گاز، دو مزیت ملی ما هستند. یعنی درست برعکس این که بخواهیم بررسی کنیم نفت و گاز چقدر در شرایط موجود مقصر هستند ما باید بدانیم نفت و گاز دو موهبتی هستند که خدا به ما داده است، در مورد میزان این نعمت هم اثبات شده است که ایران در مجموع ذخایر نفت و گاز در مقام دوم دنیا است. روسیه اول، ایران دوم و عربستان سعودی سوم است. اگر مزیت رقابتی یا مزیت ملی را قبول کنیم، به نظر من بایستی بیشتر به سمت صنایع و سیستم‌های خدماتی و کشاورزی انرژی بر حرکت کنیم، چون ما انرژی بیشتر داریم. سال‌هاست که اروپایی‌ها صنایع انرژی بر خودشان را محدود کردند و صنایع آلومینیوم و فولاد خود را فروخته‌اند. ما در این مرحله گذر شاید بتوانیم وضعیت خوبی داشته باشیم، چون در شرایط فعلی ما هنوز فولاد و میل‌گرد وارد می‌کنیم. ما هنوز نیاز داخلی را بصورت کامل تهیه نکرده‌ایم و از نفت و گاز برای تکمیل این صنایع می‌توانیم استفاده کنیم.

نکته دوم در مورد نقش منطقه‌ای ما است. ما می‌توانیم سیمان، فولاد، میل‌گرد، تیرآهن و ... به کشورهای همسایه صادر کنیم چون این کشورها در حال ساخت و ساز بوده و به این صنایع نیاز دارند. پس نفت و گاز می‌تواند عامل و محرک و نیروی بسیار مناسبی برای بخشی از صنایع ما

باشد و ما باید چنین کاری را انجام دهیم. به عنوان مثال خط نفت‌های آیگت<sup>۱</sup> ۷ از عسلویه به ایرانشهر سیستان و بلوچستان رفته است. اگر ما به هر کارخانه‌ای در یکی از استان‌ها در نزدیکی یکی از کشورهای همسایه یک خط برق، یک شیر گاز و یک خط لوله آب بدهیم، سایر کارخانه‌ها هم متقاضی می‌شوند. به علاوه فعال شدن ما در سیستان و بلوچستان به معنای فعال شدن ما در افغانستان است. حتی در مورد غرب چین می‌توان گفت چینی‌ها از بندر گوادر پاکستان برای بردن برخی کالاهایی که نمی‌خواهند امریکا بر آن کنترل و نظارت داشته باشد، استفاده می‌کنند و خطوط ریلی و جاده‌ای ما هم نسبت به پاکستان بسیار بهتر است و ما می‌توانیم جایگزین پاکستان شده و سرویس بهتری را ارائه بدهیم.

مطلب سوم اینکه به نظر من وجود نفت و گاز در ایران به معنای امنیت است. برای اینکه این را توضیح دهم می‌توان از مثالی استفاده کرد. فرض بفرمائید در سال ۱۵ میلیون مترمکعب گاز از ترکمنستان وارد کنیم، و ۱۵ میلیارد مترمکعب گاز به ترکیه صادر کنیم، حدود یک میلیارد مترمکعب گاز در سال به ارمنستان صادر می‌کنیم. ما می‌توانیم از عراق فرآورده بگیریم و به جای آن نفت خام به پالایشگاه بصره بدهیم. خط لوله‌ای از حوزه گازی سلمان در حال اتمام است که به شارجه رفته و گاز حوزه سلمان را به شارجه می‌رساند. مذاکراتی با بحرین در حال انجام است که به حوزه گازی فارسی مربوط است. اگر این خط لوله‌ها با روسیه و دیگر کشورهای همسایه زیاد شود، دور ایران را دایره‌وار در برگرفته و برخی کشورها مانند ایران و ترکمنستان به این لوله گاز تزریق کرده و برخی کشورها مصرف می‌کنند.

اگر خط لوله‌های ما بیشتر و بیشتر شده و تعاملات ما با کشورهای منطقه افزایش پیدا کند امنیت ما نیز افزایش پیدا می‌کند. اگر ما چنین روابطی با همسایگان داشته باشیم، وقتی کشوری مانند امریکا در مورد کاری علیه ایران تهدید می‌کند، همسایه‌های ما می‌توانند مقاومت کرده و از ایران دفاع کنند؛ چون این کشورها به ما وصل هستند. در حالی که ما امسال اشتباهی مرتکب شدیم و خط گاز ترکیه را در زمستان قطع کردیم ولی می‌توانستیم به تعهدات خود بیشتر وفادار بمانیم. به نظر من امنیت انرژی برای ایران خیلی مهم است و توسعه ایران را راحت‌تر می‌کند. جایی که امنیت نداشته باشد، مانند کویت می‌شود که صدام آن را طی ۴ ساعت به تصرف خود در آورد. بنابراین وجه امنیتی این قضایا کمتر از سایر وجوه توسعه نیست.

**دکتر کچویان:** در مورد وضعیت درآمدهای نفتی هیچ شک و شبهه‌ای نباید داشت که این مسأله یک امتیاز است. اکنون این سؤال مطرح است که ما چرا علی‌رغم اینکه نفت داشته‌ایم، توسعه پیدا نکرده‌ایم؟ جواب به این سؤال از بعد تاریخی شامل دو برهه است؛ یک برهه قبل از انقلاب اسلامی و یک برهه بعد از انقلاب اسلامی. آنچه که به برهه قبل از انقلاب اسلامی مربوط می‌شود این است که غربی‌ها تعیین می‌کردند که در داخل ایران و در سطح جهان ساختارهای اقتصادی چگونه باید باشد. غربی‌ها تمدن زنده‌ای داشتند که به تناسب حیات و اهداف و مقاصدی که داشتند زمینه‌های کار را تعریف می‌کردند و به لحاظ تئوریک و عملی، اهداف خود را پیش می‌بردند. نفت هم در کنار سایر منابع معدنی قابل استحصال از زمین، مورد نیاز غرب بود. یک راه دستیابی به چنین منابعی این بود که خودشان مستقیماً به سراغ منابع رفتند. که این کار را در مواردی مانند استرالیا و کانادا و آمریکا و آفریقای جنوبی انجام دادند.

در مواردی هم که نمی‌توانستند حضور مستقیم داشته باشند یا چنین کاری معقول نبود و یا هزینه‌بر بود، تصمیم گرفتند که جمعیت بومی آن محل‌ها را عامل خودشان کنند. کل موجودیت ما و موجودیت اقتصاد ما، چنین تعریفی برای آنان داشت. در مرحله اول این‌طور بود که تمام اقتصادهای قبل از پیدایی نظریه‌های توسعه، اقتصادهایی بودند که فقط کار استحصال منابع موجود را در هر جایی که بود به عهده داشتند، که با کمترین عملیات بازآوری محصولات به محصولات قابل مصرف، این موارد را در اقتصادهای خودشان سرمایه‌گذاری می‌کردند.

این روند تا زمان پیدایی نظریه‌های توسعه ادامه داشت. در اینجا مرحله دوم نظریه‌پردازی برای اداره جهان شروع شد که به اقتضاء تغییر ساختارها و اقتضاءات اقتصاد غرب، به تغییر ساختارها و اقتضاءات اقتصاد جهان، اقدام کردند. البته یکسری الزامات درونی هم در این زمان بوجود آمده بود. از طرفی دوران حضور مستقیم برای استعمار به سر رسیده بود و از طرف دیگر جمعیت کشورها به سطحی از رشد رسیده بودند که اداره آنها مشکل شده بود، به علاوه رقیبی بنام شوروی هم بوجود آمده بود که از این بستر بهره می‌برد. از این زمان نظریه‌های توسعه مطرح می‌شود که تصمیم می‌گیرند به نحوی اقتصادهای این کشورها را به هم بریزند که مجموعه‌های سازگارتری با اقتصاد غرب ایجاد شود و این سطح بالاتری از استحصال منابع را در برمی‌گرفت و مقدمات استعمار نو پایه‌ریزی شد.

این قضیه در مراحل مختلف نظریه‌های توسعه دنبال شد و در چنین ساختاری دوره قبل از انقلاب اسلامی به پایان رسید. البته در همین قالب اولیه کشورهایی مثل کره به سطح قابل قبولی رسیدند

که از دید برخی قابل تمجید هم بود ولی به نظر من غرب در اینجا یک «انتخاب» انجام داد و آن هم این بود که در جاهایی که ضرورت‌هایی وجود داشت، اجازه توسعه وابسته را داد. بخشی از این ضرورت مربوط به اقتصاد غرب بود که مستلزم بازتوزیع ساختارهای غرب بود که به جهانی شدن یا شکل‌گیری اقتصاد خدماتی و اطلاعاتی و نظایر آن منتهی شد.

در پاسخ به این سؤال که ما نفت داشتیم ولی چرا توسعه پیدا نکردیم، می‌توان گفت چون ما هیچ‌گاه مستقل نبوده‌ایم و اقتضات جهان، ساختارهای ما را شکل می‌داد. در مورد اینکه چرا کشورهایمانند کره توانستند به توسعه وابسته برسند باید گفت اولاً این کشورها مربوط به دوره بعدی توسعه هستند و در دوره اول این کشورها هم ناموفق بودند. ولی موارد مهمتر دیگری هم در مورد علت پیشرفت چنین کشورهایی مطرح است. اقتضات داخلی اقتصادهای غربی، اقتضات تعامل آنها با روسیه و چین و برخی تحولاتی که در خود این کشورها اتفاق افتاده بود، باعث شد که نمونه‌های موفق حاصل شود ولی غیر از این ۴ کشور، مدل موفق در این دوره نداشته‌ایم.

علت اینکه ما قبل از انقلاب اسلامی توسعه پیدا نکردیم، این بود که پیش‌شرط‌ها و الزامات آن وجود نداشت؛ مثل تمام دنیا. در این دوره به غیر از غرب هیچ‌جای دیگری توسعه پیدا نکرد. ژاپن هم چون همزمان با غرب به توسعه پرداخته بود، خودش را به جاهایی رسانده بود. علت اینکه ژاپن بعد از جنگ، رشد کرد این بود که تمام زیرساخت‌های مورد نیاز آماده بود. آدم‌های لازم، فرهنگ مورد نیاز، سازمان‌ها و... همه آماده بودند. اینکه ما قبل از انقلاب اسلامی نتوانستیم توسعه پیدا کنیم، چیز عجیبی نبود چون هیچ‌جای دنیا نتوانسته بود توسعه پیدا کند و ما هم نتوانسته بودیم. نگوئیم ما چون نفت داشتیم، نتوانستیم توسعه پیدا کنیم، مگر الماس‌های آفریقای جنوبی کم چیزی بود، مگر قهوه و کاکائو و منابع کشاورزی که درآمد برخی کشورها را شکل می‌داد، مانع توسعه آنها می‌شد؟ علت اینکه هیچ‌کشوری در این دوره توسعه نیافت این بود که غرب بر دنیا مسلط بود و اجازه پیشرفت نمی‌داد. توسعه‌نیافتگی پیش‌شرط‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی دارد. البته همه این موارد به غرب مربوط نمی‌شود و پیش‌شرط‌های درونی هم وجود داشته است. البته اگر غربی‌ها نبودند، پیش‌شرط‌های درونی زودتر محقق می‌شد.

غرب، یا تحقق پیش‌شرط درونی کشورها را به تأخیر انداخت و یا آنها را نابود کرد. مثلاً ما



انقلاب مشروطه داشتیم ولی غرب آن را تخریب کرده و تبدیل به دیکتاتوری رضاخان کرد. رضاخان یک تحصیلدار بزرگ بود که ربطی هم به نفت نداشت چون کسی که نفت را می‌فروشد و پول آن را صرف مواردی برای وابستگی می‌کند، مثل همان کسی است که الماس و قهوه و کاکائو را می‌فروشد. بنابراین اگر نفت، توسعه‌ای ایجاد نکرده است، به خود نفت مربوط نمی‌شود بلکه به هزاران چیز دیگر مربوط است. اصلاً قرار نبوده است که نفت باعث توسعه شود. پس در مرحله اول که مربوط به قبل از انقلاب اسلامی است، هیچ جای دیگر هم اتفاقی بنام توسعه نیفتاده است. هیچ دلیل خاصی که مختص به نفت باشد برای عدم توسعه‌یافتگی وجود ندارد.

برهه دوم مربوط به بعد از انقلاب اسلامی است که پیش‌شرط‌های مهمی حاصل می‌شود از جمله پیش‌شرط‌های سیاسی که ساده‌ترین پیش‌شرط‌ها هستند چون پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی بسیار اساسی‌تر هستند. کسانی که می‌پرسند چرا علی‌رغم داشتن نفت، پیشرفت نکرده‌ایم، گویا نفس داشتن نفت از همه چیز کفایت می‌کند ولی این غلط است. اگر نفت نداشتیم آیا اتفاقی می‌افتاد؟ اگر به این سؤال پاسخ داده شود، بسیار مناسب خواهد بود. در مباحث اجتماعی، مقایسه‌ها خوب کار می‌کنند. چه نمونه‌ای را سراغ داریم که بتوانیم ایران را با سایر کشورهای دنیا مقایسه کنیم؟ کدام نمونه را داریم؟

در مورد توضیح چرایی یا دلایل ایجابی و سلبی عدم تحول اقتصادی در دوره قبل می‌توان به این دلیل هم اشاره داشت که یکی از عوامل اصلی‌ای که به کشورهای مثل کره کمک کرد تا جزء موارد استثناء برای دستیابی به توسعه باشد و البته در مورد هند هم به عنوان یک استثناء دیگر درست است، عامل تعارض‌های تمدنی است. غربی‌ها در سال‌هایی که دلیل قرار گرفتن هندی‌ها در مدار روس‌ها، روابط اقتصادی و تکنیکی بسیار مناسبی با هند برقرار کرده بودند که این روابط به هیچ وجه قابل مقایسه با روابطی که با ما برقرار کرده بودند، نبود. نمی‌توان از چنین دلایلی غافل بود. اگرچه این توجه، توجه خوبی است که چرا علی‌رغم اینکه ما نفت داریم، پیشرفت نکرده‌ایم ولی این توجه نایستی ما را از دیگر امور غافل کند. غربی‌ها نوعی معارضه تمدنی با ما احساس می‌کنند که با هیچ کجای دنیا چنین معارضه‌ای ندارند. اگرچه ممکن است از کنفسیوس به عنوان بدیل تمدنی غرب یاد شود ولی غرب و خود هانتینگتون هم می‌داند که چین هیچ‌گاه نمی‌تواند به عنوان بدیل تمدنی غرب، مطرح باشد. با چین می‌توان نوعی معامله کرد که قطب قدرت عوض شود ولی قطب تمدنی عوض نشود. مانند اینکه روزی قطب قدرت روزگار

انگلیس و فرانسه بود و در زمانی دیگر آمریکا قطب قدرت بود؛ قطب قدرت عوض شده است ولی قطب تمدنی عوض نشده است.

بذر توسعه که در کشورهایی مثل کره و هند میوه داد، تا حد زیادی به نداشتن تعارض تمدنی با غرب منوط بوده است. موانع و مشکلاتی که غرب همواره برای ما ایجاد کرده است، مشکلات کمی نبوده است. به نظر من یکی از مسائل مهم، قدرت اداره نخبگان داخلی است. ضربه‌ای که در زمان دوم خرداد به دلیل شکاف بین نخبگان در این کشور رخ داد، ضربه‌ای اساسی بود و بسیاری از بسترهای موجود را که احتمال داشت ثمره‌هایی داشته باشد را نابود کرد. دوم خرداد، فکرها و روحیه‌ها و مدیریت کشور را متلاشی کرد، مجموعه نیروهای سیاسی را دچار انشقاق کرد، دانشگاه‌های کشور را دچار فرایندهای مسأله‌دار کرد.

بسیاری از مصائبی که امروزه در جامعه مشاهده می‌شود و مسائل کمی هم نیست، حداقل در مورد نخبگان کشور این‌طور بوده است که حجم عظیمی از نخبگان را از صحنه قدرت خارج کرد. البته من در مقام قضاوت ارزشی نیستم که این کار درست بود یا غلط ولی به هر حال چنین کاری را انجام داد. اگرچه برخی معتقدند چنین کاری محصول فرآیندهای داخلی بوده است ولی من به هیچ وجه به چنین مطالبی قائل نیستم. غرب، یک لحظه ما را آرام نگذاشته است. مثل همین مشکلات و بدتر از آن در اروپا و آمریکا وجود دارد ولی ما نمی‌توانیم روی آن بازی کنیم، آنها هم به راحتی اداره‌اش می‌کنند. ما این فرصت را نداشتیم که ذهن متناسب و تئوریک فراهم کنیم، به علاوه در مورد همان مقداری که فرصت داشتیم، دچار منازعه بودیم. ما در این مورد که چه باید بکنیم اتحاد تئوریک نداشتیم. نفت، باعث توسعه نشده است چون فکری برای انجام این کار وجود نداشته است.

در این مورد فقط دو فکر وجود داشت؛ یکی بنا به نظر دوستانی مثل آقای مهندس نبوی، مربوط به تفکر چپ بوده است و تفکر دیگر مربوط به دوران آقای هاشمی است که مربوط به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بوده است. تفکر اول مصیبت‌های خاص خود را داشت و تفکر دوم، هیجده شهر را به شورش کشانید.

فکر می‌کنم در این مورد توافق داشته باشیم که قبل از انقلاب هیچ یک از شرایط پیشرفت آماده نبوده است ولی بعد از انقلاب این شرایط مهیا بوده است. به نظر شما اگر نفت وجود نداشت چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا پول نفت عامل این همه مشکلات فعلی کشور ما است؟ مشکل ما داشتن پول

یا نداشتن پول نیست. مشکلات ما ریشه در زیرساخت‌های عمیقی دارد که آنها را گاهی نمی‌توان دید. به نظر من خیلی از پیش شرط‌ها وجود نداشته است؛ از جمله اجماع کلی مورد نیاز که وجود ندارد. به نظر من برخی نظرات مجمع تشخیص مصلحت نظام، فضایی را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند ولی نمی‌تواند اجماع را فراهم کند. فراهم کردن اجماع کلی در این زمینه‌ها بسیار مهم است؛ اجماعی که همه مدیران، نخبگان و جریان‌های سیاسی در مورد آن توافق داشته باشند. اگر اجماع حاصل نشود، انتظار جهشی را هم نمی‌توان داشت. امریکا، فضای سیاسی کره جنوبی را با یک قدرت نظامی دائمی، کنترل و هدایت کرد. ما چگونه در این فضای باز و عجیب و غریب که داریم، می‌خواهیم پیشرفت کنیم؟ اگر ما مشکلات را معطوف به «نفت» کنیم، خطای دیگری است که در این مرحله مرتکب می‌شویم. من تئوری خودم را گفتم که البته «توطئه» هم نیست. اگر شروع نظریه‌های توسعه با توطئه بوده است، در اینجا هم «توطئه» هست.

**سوال:** به نظر می‌رسد در مورد نظرات آقای دکتر کچویان در مورد برهه اول که ناظر به قبل از انقلاب بود، اختلاف نظری وجود ندارد. جناب آقای دکتر ملکی اگر شما در مورد نظرات آقای دکتر کچویان نقدی دارید بفرمائید.

**دکتر ملکی:** به نظر من، ما توسعه‌نیافته نیستیم بلکه توسعه‌یافته محدود هستیم. معنای توسعه‌یافته بودن چیست؟ آیا توسعه‌یافتگی به این معنی است که مانند نروژ باشیم؟ ما اگر نروژ نیستیم، «زامبیا» هم نیستیم. ما توسعه پیدا کرده‌ایم ولی بصورت محدود. نکته دوم اینکه این مطلب درست است که اراده‌ای وجود داشته است که می‌خواستند کره جنوبی را در مدار توسعه بیاندازد، اما این اراده برای چند کشور وجود داشت که برخی از آن توسعه یافتند و برخی خیر. مصر از کشورهای بود که توسعه پیدا نکرد و کشوری است که از بعد از انور سادات سالیانه مبلغ ۴ میلیارد دلار کمک بلاعوض از آمریکا دریافت می‌کند ولی برخی از مردم قاهره هنوز هم در قبرستان‌ها زندگی می‌کنند. تایلند هم توسعه پیدا نکرد ولی کشورهای مثل کره، سنگاپور و شیلی توسعه پیدا کردند. شیلی از کشورهایی است که بدون نفت، تبدیل به یکی از بهترین اقتصادهای دنیا شده است.

**دکتر کچویان:** شیلی، مس داشت و تمام دعوای آلوده هم بر سر مس بود.  
**دکتر ملکی:** منظور این است که مواردی مانند فرهنگ و ارزش‌ها مهم است، هیچ‌گاه کشوری

مثل اردن مانند کره جنوبی نخواهد شد. روزگاری وضعیت ایران از کره جنوبی در بخش اقتصادی بهتر بود ولی این شرایط ادامه پیدا نکرد. اگر از یک اقتصاددان پرسید خواهد گفت که اگر در ایران انقلاب نمی‌شد، از کره جنوبی هم جلوتر می‌افتادیم ولی اتفاقاً مدل ایران این طور است که اگر اقتصاد در آن مهم است، فرهنگ، سیاست و استقلال هم مهم است. هر کس در ایران زندگی می‌کند، سربلند است ولی معلوم نیست کره جنوبی چنین وضعیتی داشته باشد. فساد در کره جنوبی خیلی زیاد است که نشان می‌دهد توسعه یافتگی لزوماً به معنای دوری از فساد نیست. اگر توسعه به پیش شرط‌های مختلفی نیاز داشته باشد، یکی از آنها همراهی نظام بین‌الملل است ولی توجه داشته باشیم که ژاپن به خاطر فرهنگ گذشته‌اش بود که توانست چنین چیزی بردارد. ما اکنون اگرچه مشکلات زیادی داریم ولی مسیر ما درست است. ما به این سمت می‌رویم که حداقل‌ها را داشته باشیم ما بایستی به نیازهای اساسی و همین‌طور نیازهای امنیتی حساس باشیم. ما درست به جلو می‌رویم ولی اجماعی که می‌فرمائید بسیار مهم است. ما در چند مرحله، گسست داشته‌ایم. یک گسست بعد از جنگ، دیگری بعد از دوم خرداد، و گسست دیگر سوم تیر بود.

**مهندس نبوی:** ما تحلیل‌های دکتر کچویان را تا قبل از انقلاب قبول می‌کنیم. بعد از اکتشاف نفت در ایران، انگلیسی‌ها شرکت نفت را طراحی کردند و شرکت نفت، کارآمدترین دستگاه کشور است که سیستم آن با سایر بوروکراسی‌های دولتی متفاوت است. سیستمی که در آن نفت به خوبی اکتشاف، استخراج و صادر می‌شد. بعد هم آمریکایی‌ها تعریف کرده بودند که ایران در قبال نفتی که به آمریکا می‌داد و اسلحه‌ای که تحویل می‌گرفت چه مأموریت‌هایی را بایستی در منطقه انجام دهد. حتی تجهیزات نظامی پیشرفته‌ای که به هیچ کشور دیگری صادر نمی‌کردند را در اختیار ایران قرار داده بودند. اما در ایران با همان شرایط فرهنگی که تحلیل‌های بسیاری هم از آن موجود است، شاه، به اعتقادات مردم و آزادی‌های سیاسی و... توجهی نداشت و این عوامل زمینه‌ساز انقلاب شد. برای تحلیل شرایط بعد از انقلاب بایستی به مسائلی توجه داشت. ما هم نفت و گاز را موهبتی الهی می‌دانیم که خداوند در این کشور قرار داده و با توجه به نظر آقای دکتر ملکی، رتبه دوم را در مجموع ذخائر نفت و گاز دنیا داریم. شکاف بین نخبگان را هم قبول داریم.

**دکتر کچویان:** بهتر است این طور گفته شود به نظر من خیلی از پیش شرط‌های توسعه در ایران

آماده نبوده و برخی از پیش شرطها را هم تخریب کردیم. به علاوه در تصویری که بزرگان انقلاب در مورد انقلاب داشتند، انقلاب موضوع توسعه و تحول نبود، بلکه قرار بود بدیها، فسادها و نابرابریها را حل و فصل کند. یکی دیگر از پیش شرطها، فکر تئوریک برای اداره کشور بود. ما چه فکر تئوریکی برای اداره کشور داشتیم که در آن جایگاه نفت هم مشخص شده باشد.

**مهندس نبوی:** عرض شد که ما تا زمان وقوع انقلاب با شما توافق داریم. حتی شاه که مورد حمایت غرب بود، دچار نوسان هم بود. یعنی وقتی درآمد نفتی افزایش پیدا می کرد، گرفتار می شد، وقتی که کاهش پیدا می کرد، باز مشکل داشت، طوری که برخی کاهش درآمد نفت را یکی از علل پیروزی انقلاب می دانند.

**دکتر کچویان:** البته درآمد نفتی کاهش پیدا نکرد، بلکه قروض شاه خیلی بالا رفت و برنامه های توسعه اش شکست خورد.

**مهندس نبوی:** زمانی که نفت داریم، منبع بسیار مهمی در اختیار دولت است و این امر، دولت مستقر در ایران را از سایر دولت ها متمایز می کند.

**دکتر کچویان:** از چه جهتی؟

**مهندس نبوی:** از ابعاد مختلف.

**دکتر کچویان:** ولی داشتن نفت، مانند داشتن مس و الماس و... است.

**مهندس نبوی:** اتفاقاً ما هم بین داشتن نفت و داشتن مس و الماس تفاوتی قائل نیستیم. وقتی صحبت از اقتصاد رانتی است، دقیقاً شامل حال اقتصاد شیلی هم می شود.

**دکتر کچویان:** دولت های غیررانتی مثل دولت های مصر و پاکستان، الجزایر و... چه تمایزهایی با دولت های رانتی دارند؟ تئوری دولت رانتی این است که هر دولت که منبع تضمین شده ثروت داشته و به مردم اعتنایی ندارد، رانتی است.

**مهندس نبوی:** فرق آن این است که در ایران، انقلاب شده است و مردم وارد صحنه شده اند و پیش شرط سیاسی توسعه حاصل شده است. ما هر سال انتخابات داریم و مردم در اداره امور مشارکت دارند. رهبری متکی به رأی مردم است.

**دکتر کچویان:** اگر بگوئیم «اراده» هست، پیش شرط های دیگر را چه می کنیم؟

**مهندس نبوی:** در ایران که پیش شرط های سیاسی حاصل شده است و ساختارهای سیاسی قبل

به هم ریخته است، باز هم پول نفت در اختیار دولت است. پس فرق کشور ما با سایر دولت‌های رانتیر این است که در ایران دیکتاتوری وجود ندارد. در مورد هند که به عنوان مثال ذکر گردید توجه داشته باشیم که سینگ - نخست وزیر هند - زمانی که وزیر اقتصاد آن کشور بود، چون چاره‌ای نداشت اقتصاد بازار را پذیرفت و اجازه داد رقابت اقتصادی در هند شکل بگیرد و سرمایه‌های خارجی وارد شود و هند تبدیل به یکی از الگوهای موفق دنیا در اقتصاد گردید.

**دکتر کچویان:** بیشتر تغییر اقتصاد هند به دلیل ورود سرمایه‌های خارجی بود.

**مهندس نبوی:** خیر، از قبل دستوراتی وجود داشت که اجازه نمی‌دادند اقتصاد به سمت اقتصاد بازار برود. نگاه نهرو نگاهی سوسیالیستی بود و دستورالعملی مبتنی بر آن داشتند، و دولت در تمام امور اجازه دخالت به خودش می‌داد. اکنون هم در کشور ما، آقای احمدی‌نژاد بسیار شدیدتر از آقای میرحسین موسوی اصرار دارد که دولت باید خودش در هر امری دخالت کند، حتی در مورد نرخ تعرفه‌های نظام پزشکی.

**دکتر کچویان:** بله، به این دلیل که مردم از دولت چنین توقعی دارند.

**مهندس نبوی:** به نظر شما چرا مردم چنین توقعی دارند؟ به نظر من به دلیل وجود پول نفت نزد دولت است که مردم چنین توقعی از دولت دارند.

**دکتر کچویان:** چنین نگاهی از چه زمانی به دولت شروع شده است؟ آیا مردم در زمان شاه هم چنین توقعی از دولت داشتند؟ مردم در آن زمان زندگی خودشان را می‌کردند و چنین توقعی از دولت نداشتند.

**مهندس نبوی:** ولی در زمان شاه هر اتفاقی که در این کشور می‌افتاد، مردم از چشم شاه می‌دیدند. به نظر من پول نفت در این میان بسیار نقش داشته است. ولی گذشته از این، سؤال من

این است که الان که پول نفت در اختیار دولت است، چرا وضع اقتصادی بد است؟

در مورد عدم انجماع نخبگان که مورد اشاره دکتر کچویان بوده، به نظر من نخبگان اقتصادی کشور (در میان اصولگرایان و اصلاح‌طلبان) در مورد سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی به انجماع رسیده بودند ولی آقای احمدی‌نژاد بازی را به هم زد. یعنی شبیه به نظر وزیر اقتصاد هند که به این نتیجه رسیده بود که چاره‌ای جز اجازه دادن به بخش خصوصی ندارند، در ایران هم سیاست‌های اصل ۴۴ نشان می‌داد که دولت باید دست خود را از اقتصاد بردارد تا مردم و بخش خصوصی با هم رقابت کنند. البته هند از روی ناچاری به این نتیجه رسید ولی ما چون نفت

داریم، وجود درآمدهای نفتی اجازه نمی‌دهد که دولت در این جایگاه قرار بگیرد که بخش خصوصی را برای رقابت آزاد بگذارد.

**دکتر کچویان:** ولی آقای احمدی‌نژاد بسیار بیشتر از دوران سازندگی و دوران اصلاحات خصوصی‌سازی کرده است.

**مهندس نبوی:** آقای احمدی‌نژاد به اندازه سه برابر مجموعه زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی و آقای خاتمی واگذاری داشته است ولی این، همان سهام عدالت است که معنای رقابت از آن نتیجه نمی‌شود.

ما به دنبال پاسخ دادن به این سؤال هستیم که درآمدهای نفتی به عنوان یک موهبت الهی چگونه مصرف بشود بهتر است؟ به علاوه با توجه به ذیل اصل ۴۴، نفت جزء موارد مستثنی از خصوصی شدن است و به عنوان موارد بالا دستی باقی خواهد ماند و از اختیار نظام خارج نخواهد شد. حرف ما در این پیشنهاد مبنی بر تشکیل صندوقی که ۳۵ درصد از درآمدهای نفتی در آن صندوق جمع شود، این است که دولت به عنوان بخشی از نظام، هر کجا که به مشکل و کمبودی بر می‌خورد، نتواند کسری خود را از درآمد نفتی تأمین کند؛ الان به گونه‌ای شده است که دولت درآمد نفت را یکروز برای بدهی کارمندان و روزی دیگر برای خرید بنزین هزینه می‌کند.

سخن این است که درصدی از این پول در صندوقی جمع شود تا با عقلانیت به درستی خرج شود تا به تورم هم منجر نگردد. نروژ، الگوی موفق در این مورد است. در پیشنهاد تشکیل این صندوق مطرح شده است که ۶۵٪ درآمد نفت تا ۱۰ سال دیگر در اختیار دولت باشد، دولت هم می‌تواند همین سیاست فعلی را با پرداخت سوبسید و ... ادامه دهد ولی ۳۵٪ این درآمد (شبهه تجربه نروژ) حساب و کتاب دیگری پیدا کند و روی آن سرمایه‌گذاری بشود، یا در برخی بورس‌های خارجی سرمایه‌گذاری کند، یا این صندوق بتواند به بخش خصوصی وام ارزی بدهد. ساختار سیاسی ما تحول پیدا کرده است ولی اقتصاد را نتوانسته‌ایم درست کنیم، در حالی که درآمد نفت را هم داریم، که این درآمد کم هم نیست ولی نتوانسته‌ایم سرمایه‌گذاری درستی روی آن داشته باشیم. البته ممکن است پیشنهاد و راه حل بهتری نیز وجود داشته باشد که باید ارزیابی دقیق‌تری بکنیم.

**دکتر کچویان:** اگر بنا به وام دادن به افرادی است که سرمایه‌هایی را از داخل کشور جمع کنند و به ثروت خود در خارج از کشور بیفزایند، این پیشنهاد فایده‌ای ندارد. یکی از مهم‌ترین

پیش فرض‌ها این است که در این مملکت سرمایه‌دارهایی وجود دارد که سرمایه‌دار نیستند، بلکه به دنبال دزدی یا حداکثر دلالی هستند، دعوی‌شان هم با دولت‌ها این بوده است که چرا سرمایه‌ها را به من نمی‌دهید.

**مهندس نبوی:** مگر هدف ما این است که به این افراد پول بدهیم؟

**دکتر کچویان:** آنچه در عمل اتفاق خواهد افتاد، همین خواهد بود. کار دیگری نمی‌توانید بکنید. بحث من موردی نیست که به این سرمایه‌دار بدهید ولی به فلان سرمایه‌دار ندهید؛ بلکه کل سرمایه‌داری در کشور ما همین وضعیت را دارد.

**مهندس نبوی:** شما چرا سراغ توطئه می‌روید؟ شما سرمایه‌دار سالمی را در نظر بگیرید که در این کشور سرمایه‌گذاری کرده است، ولی دستگاه‌های دولتی چه سنگ‌هایی جلوی پای او می‌اندازند، طوری که مجبور می‌شود از این کشور برود. عرض من این است که دولتی که چنین امکاناتی از قبیل پول نفت در دست دارد، اجازه نمی‌دهد بخش خصوصی سالم هم رشد پیدا کند. اتفاقاً بخش خصوصی ناسالم، در ارتباط با نوع اقدامات دولت شکل می‌گیرد.

**دکتر ملکی:** یعنی اگر پول نفت وجود نداشت، دولت علاقمند بود که سرمایه‌دارها در کشور سرمایه‌گذاری کنند تا از آنها مالیات بگیرد.

**دکتر کچویان:** در اینجا مسائل مهمتری وجود دارد که به نظر من از آنها غفلت می‌شود. الان ما سیستمی سیاسی‌ای داریم که از دل آن هم احمدی‌نژاد روی کار می‌آید و هم خاتمی. در کشور ما ضرورت‌ها و الزامات سیاسی‌ای وجود دارد که از آن غفلت می‌شود. من با آن سیاستی مشکل دارم که آقای هاشمی و مجموعه آقای هاشمی پشت سرش باشد. آن بخش که با توجه به صندوق پیشنهادی ۳۵ درصدی پول نفت تشکیل خواهد شد، از مجموعه متدینین و مجموعه آقای مهندس نبوی نخواهد بود، بلکه کسی که از این سیاست بهره خواهد برد، مجموعه کارگزاران و مدرن‌های سکولار کشور خواهند بود. من در این سیاست دقیقاً این خطر را می‌بینم که کاری را نمی‌خواهیم صورت بگیرد، تشدید کنیم. جمهوری اسلامی ایران برعکس تمام سیستم‌های سیاسی دنیا، منبع قوت‌یابی و شکل‌گیری نیروهای سکولار و پیدایی طبقه متوسط غیر دینی در این کشور بوده است و منبع فنی، تکنیکی و قابلیت‌هایی که شما می‌خواهید فضا را برایشان باز کنید، همین دسته هستند. کما اینکه در دوران آقای هاشمی همین را نشان داد. این بحث اصلاً اقتصادی نیست، بلکه کاملاً سیاسی-فرهنگی است. سیاست خصوصی کردن پول



نفت به چه کسی میدان داده است؟

**مهندس نبوی:** قرار نیست که پول نفت خصوصی بشود و من هم در صحبتیم به هیچ وجه چنین چیزی نگفتم.

**دکتر کچویان:** چه فرقی خواهد کرد؟ نتیجه عملی آن خصوصی شدن پول نفت است که در اختیار طبقه سکولار قرار می‌گیرد. سؤال اول من این بود که داشتن یا نداشتن نفت چه تفاوتی ایجاد می‌کند که این همه مصیبت ایجاد کرده است؟  
به نظر من داشتن یا نداشتن نفت تفاوتی ایجاد نمی‌کند. ابتدا باید مشکل سیاسی - فرهنگی کشور را حل کرد.

**مهندس نبوی:** مگر انقلاب مشکل سیاسی کشور را حل نکرده است؟

**دکتر کچویان:** نخیر، حل نکرده است. بلکه آن را برگردانده و عمیق‌تر کرده است.

**مهندس نبوی:** خوب این مشکل چرا برگشته است؟ ما هم همین را می‌گوئیم.

**دکتر کچویان:** آیا دلیل آن نفت است؟

**مهندس نبوی:** تحلیل من این است که نفت، دلیل این مشکلات است. من مجدداً این توضیح را لازم می‌دانم تکرار بکنم که در این کشور حکومتی داریم که در آن رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت، قوه قضائیه و مجلس حضور دارند ولی قوه مجریه از پول نفت به خوبی استفاده نمی‌کند.

**دکتر کچویان:** اینطور نیست. در زمان آقای مهندس موسوی از پول نفت به خوبی استفاده شد و اگر جنگ پیش نمی‌آمد، بسیاری از زیرساخت‌های توسعه کشور فراهم می‌شد.

**مهندس نبوی:** این سخن، بحث بیشتری را نیاز دارد ولی به طور اجمال، پول نفت در زمان آقای مهندس موسوی تبدیل به دلارهای دولتی ۷ تومانی شد که قیمت دولتی آن هفت تومان ثابت ماند ولی در بازار آزاد به ۱۴۰ تومان هم رسید. سرمایه‌داران فاسدی که در این کشور شکل گرفتند در همین زمان و در فاصله دلار دولتی ۷ تومان تا دلار بازار آزاد و ۱۴۰ تومان شکل گرفتند.

**دکتر کچویان:** آیا این سرمایه‌دارها را می‌توان با سرمایه‌دارهایی که زمان آقای هاشمی رشد کردند، مقایسه کرد؟ چرا به سیاست‌های آقای عادل و آقای نوربخش اشاره نمی‌کنید؟ مدل کوچکی که شما می‌خواهید در زمان آقای هاشمی اجراء شد.

**مهندس نبوی:** بحث در مورد زمان آقای مهندس موسوی است که به اعتقاد من دلارهای دولتی ۷ تومانی، افراد بی نام و نشان را تبدیل به سرمایه دارهایی آنچنانی کرد.

**دکتر کچویان:** دوران آقای موسوی، جزایری نیافرید ولی دوران آقای هاشمی این کار را کرد.

**مهندس نبوی:** زمان آقای میرحسین موسوی چون جنگ در جریان بود، اخبار پخش نمی شد. به علاوه جزایری هم مربوط به زمان آقای خاتمی است.

**دکتر مبینی:** به چند نکته مهم اشاره شد. یکی اینکه چرا ایران علی رغم اینکه همه زیرساختها را دارد به توسعه نرسیده است؟ آقای دکتر کچویان نظرشان این است که شما پیش نیازهایی دیگر را هم را برای توسعه نیاز دارید که آنها را فراهم نکرده اید، خواه نفت داشته باشید یا خیر. نظر من این است که اگر پیش نیازها را ساختار حکمرانی در نظر بگیریم، ما جزء معدود کشورهایی هستیم که طی ۲۰۰۰ سال یک امپراطوری را اداره کرده ایم. فارغ از اینکه متولیان این حکومتها افراد خوبی بوده اند یا نه، دین داشته اند یا نه، وقتی سابقه یک ملت را به لحاظ تاریخی بررسی می کنیم، اگر یکی از پیش نیازها، صبغه تاریخی و تمدنی باشد، آن را داریم. بسیاری از کشورهای همسایه ما روزی جزء کشور ایران بوده اند. زمانی که اروپایی و آمریکایی به مفهوم امروزین وجود نداشت و تمدنی هم نبود، ایران دارای تمدن بود.

یکی از پدیده هایی که ایران به آن دچار است، این است که نتوانسته است از سابقه تاریخی و تمدنی خودش استفاده کند. در دوران معاصر بایستی به چند عامل دیگر هم توجه داشت که یکی از آنها عامل اقتصادی است. توسعه، در ساختار سیاسی جامعه ما نهادینه نشده است. انقلاب اسلامی تحولاتی را به وجود آورده است ولی نهادینه نشده است. اعوجاجات مورد اشاره در انتخابات های ریاست جمهوری هم مربوط به این است که یک ساختار بندی سیاسی مناسب وجود ندارد. ما سابقه تاریخی تمدنی داشته ایم ولی از دستاوردهای مثبت آن استفاده نکرده ایم.

نکته دیگر اینکه توسعه نیازمند یکسری تحول در ساختارها است. این تحول ساختارها می توانند در عرصه های سیاسی، اقتصادی، علمی، اداری، فرهنگی، اجتماعی، قدرت و یا مدیریت باشد. ما این ساختارها را به صورت نهادینه شده نداریم. اگرچه به صورت موردی در برخی ورود پیدا کرده ایم ولی این موارد براساس یک تئوری معین ساختاردهی نشده اند.

به صورت عمومی چه ویژگی هایی الان در نفت، اقتصاد و توسعه داریم؟ یکی از ویژگی های

فعلی این است که کار ما، زاینده‌گی ندارد. یعنی عمدتاً از منابع ذخیره شده‌ای استفاده می‌کنیم و به زندگی ادامه می‌دهیم و این کار هیچ خلاقیت و ابتکاری نمی‌خواهد و در هر دوره‌ای می‌توانیم این کار را انجام دهیم. دوم اینکه ما بر مصرف‌گرایی بیش از تولیدگرایی تأکید می‌کنیم. بیش از ظرفیت‌های تولید، مصرف می‌کنیم. بحث سوم این است که روش فعلی اتکاء به درآمد نفت، روشی رانتی است. این رانت عامل تثبیت سیاست، تعیین جایگاه قدرت برای دیگری و مروج فساد می‌شود.

نکته دیگر اینکه این روش به معنای انحصار مطلق است. یعنی نمی‌توان انتظار داشت که در چنین شرایطی که قانونگذار، قاضی، ناظر و مجری دولت است، توسعه‌ای شکل بگیرد و این انحصار، انحصار کامل است و ما ساختار توسعه یافته سیاسی هم نداریم.

از لحاظ فنی هم، توسعه داخلی کشور ما، خود القاء نیست. از نظر فنی این خود القایی را نداریم که نیازهای خودمان را به لحاظ تئوریک، طراحی و سازماندهی و براساس مختصات کشور ترسیم کنیم.

## راه‌برد

به نظر می‌رسد از بحث نفت دور شده‌ایم. سؤال این است که این نفت را داشته باشیم یا نداشته باشیم چه تفاوتی ایجاد می‌شود.

**دکتر مبینی:** اتفاقاً بحث من هم مرتبط با نفت است. اگر ما در مورد خود القا بودن که توانمندی فکری و فنی داشتیم برای اینکه نیازهای خود را تأمین کنیم، نیازی به نفت نبود در حالی که ما دیگر القاء هستیم. یعنی باید منابع خود را به دیگران بدهیم تا آنها هم به ما منابعی بدهند و بعد امکان زندگی پیدا کنیم.

**دکتر کچویان:** من با شما موافقم، ولی این موضوع ربطی به نفت ندارد.

**دکتر مبینی:** ارتباط آن را خواهم گفت. نکته دیگر در مورد تک بعدی بودن است. سهم بقیه ابعاد در زندگی اقتصادی ما به لحاظ توسعه‌ای، سهم بالایی نیست. در سال‌های اخیر در مورد بسترهای تولید مواد غذایی کارهایی کرده‌ایم ولی آنها را با برخی اشتباهات از دست می‌دهیم. مطلب دیگر این است که نیازی به پاسخگو بودن احساس نمی‌شود و هر کس که در دولت باشد این احساس را پیدا می‌کند. عمده‌ترین مشکلی که گرفتاری اصلی کشور است اینکه ما روی نرم‌افزارها برای توسعه سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم بلکه روی منابع فیزیکی سرمایه‌گذاری کرده‌ایم

که از جمله آنها، نفت است.

مصرفی بودن، انحصاری بودن، رانتی بودن، خود القاء نبودن، عدم پاسخگویی و ... همگی به علت وابسته بودن به درآمد نفت می‌باشد.

**دکتر کچویان:** شما برای اینکه بدانید مردم ایران در گذشته چگونه بوده‌اند، سفرنامه‌ها را مطالعه کنید. این مردم شایسته انحطاط بوده‌اند و به هیچ وجه به نفت هم مربوط نیست. **مهندس نبوی:** اگر مردم زمانی شایسته انحطاط بوده‌اند، بعد از انقلاب که نایستی همچنان شایسته انحطاط باشند.

**دکتر کچویان:** چیزهایی از آن زمان باقی مانده است. من بحثی را که در قبل داشتم بایستی کامل کنم که ما زیبای لحظه‌های تاریخی هستیم؛ مثلاً در جنگ یا چیزی شبیه به آن. **مهندس نبوی:** اتفاقاً لحظه‌ها هستند که در تاریخ یک جامعه سرنوشت‌ساز می‌شوند.

**دکتر کچویان:** خیر، اینطور نیست. وقتی از آن لحظه خاص، به زندگی عادی بر می‌گردیم، چه باید کرد؟

**دکتر مبینی:** به نظر من، ما از لحظه‌های مفید تاریخ استفاده نکرده‌ایم. اگر ما پیش فرض را این قرار دهیم که نفت، یک نعمت است بایستی بهتر از حالتی که نفت نداریم، زمینه‌های پیشرفت را فراهم کنیم.

**دکتر کچویان:** یک سؤال این است که آیا نفت عامل عقب‌ماندن کشور است و سؤال دیگر اینکه چگونه بایستی از درآمدهای نفتی استفاده درستی کرد. بحث ما بیشتر در مورد سؤال اول بود.

**دکتر مبینی:** با توجه به اینکه اولین سؤال میزگرد این بود که علت عدم توسعه ایران با توجه به ساختارهای اقتصاد چگونه است؟ من هم ابتدا اشاره‌ای به ساختارهای اقتصاد داشتم و ذکر شد که اولاً ما از تجربه‌های تاریخی خوب استفاده نمی‌کنیم. ثانیاً ساختارهای خود را براساس شرایط امروز نهادینه نکرده‌ایم. ثالثاً از منابعی که در اختیار داریم براساس دانش استفاده نمی‌کنیم. اگر بگوئیم نفت نعمت است، باید آن را طوری به گردش در بیاوریم که زایش داشته باشد نه اینکه آن را دارایی بدانیم که هر جا دلمان خواست، هزینه‌اش کنیم.

**دکتر کچویان:** ۳۰ سال است که همه در این کشور خواسته‌اند اقتصاد نفتی نداشته باشند از آقای مهندس موسوی گرفته تا آقای احمدی‌نژاد و نمی‌توان گفت که ما از دانش خوب استفاده

نکرده‌ایم، من بعید می‌دانم.

**دکتر مبینی:** اگر بخواهیم به یک جایگاه بهینه برسیم، بایستی شرایط موجود نفتی را به صورت بهینه مدیریت کنیم. تا وقتی که تخصیص ناکارآمد نفت را در توسعه داریم، این امر هم باعث عقب‌افتادگی فرآیند توسعه است و هم باعث از بین رفتن ثروت نفت شده است.

**مهندس نبوی:** با همه مزایایی که نفت دارد و همه هم بر روی آن اجماع داریم، شبیه داستان پسری است که ثروت بادآورده‌ای به او رسیده است و پسر دیگری که چنین ثروتی ندارد. فردی که هیچ چیزی ندارد، احتمال بیشتری دارد که روی پای خودش بایستد و تلاش کند و شرایط لازم را مهیا کند تا فرد دیگر که تصورش این است که اصلاً نیازی به کار و تلاش ندارد. این فرد ثروتمند بیشتر در معرض سقوط است.

**دکتر کچویان:** ولی این مطلب فقط به دولت مربوط نمی‌شود، بلکه به کل ملت مربوط است. این مقایسه، مقایسه بدی است.

**مهندس نبوی:** به دلیل رابطه دولت-ملت است که دولت‌ها، ملت می‌سازند و به همین دلیل است که افراد به اتکاء چنین پولی در تبلیغات ریاست جمهوری وعده‌های عجیب و غریب می‌دهند.

**دکتر کچویان:** به نظر من این ساختار سیاسی است که مشکل دارد و اجازه می‌دهد که کسی چنین وعده‌هایی بدهد.

**مهندس نبوی:** به نظر من نفت دست هر رئیس جمهوری که رسیده است، همین کار را کرده است. این را باید چاره کرد. یعنی اگر دیدیم که افراد با ایده‌ها و نظرات مختلف، وقتی به این جایگاه می‌رسند، همین کار را می‌کنند که فرد قبلی کرده بود، و شاه هم همین کار را کرده بود، باید چاره‌ای اندیشید. ولی معتقدیم که فرق‌های اساسی با زمان شاه ایجاد شده است. از جمله اینکه در ایران دیگر دیکتاتوری شکل نخواهد گرفت و محال است که دیکتاتوری در ایران تحقق پیدا کند. ساختارهای ما هم به گونه‌ای است که هر سال باید از مردم رأی بگیریم و این موارد از نقاط قوت ما در ساختارهاست که به دلیل انقلاب پدید آمده است. در این شرایط باید بررسی کرد که چرا پول نفت چنین بلایی سر دولت‌های ما می‌آورد.

**بحث تاکنون بیشتر در مورد سؤال اول در ارزیابی نفت به عنوان یکی از علل**

توسعه‌نیافتگی ایران انجام شد. آقای دکتر کچویان نفت را به عنوان یکی از عوامل عقب‌ماندگی نپذیرفته و در این مورد مناقشه داشتند. آقای مهندس نبوی هم با اشاره به نظریه‌های دولت رانتیر، توضیح دادند که در دولت‌های رانتیر وجود منابع مالی هنگفتی مانند نفت باعث عدم پیشرفت می‌شود ولی آقای دکتر کچویان معتقدند این قبیل تئوری‌ها را غربی‌ها طراحی کرده‌اند که نفت را به مرور از اختیار دولت‌ها خارج کنند؛ چرا که دولت‌ها مقاومت بیشتری در مقایسه با بخش خصوصی در واگذاری منابع به غربی‌ها نشان می‌دهند. آقای دکتر کچویان معتقدند بودن یا نبودن نفت تأثیر چندانی در توسعه نمی‌تواند داشته باشد و علت عدم توسعه کشور را نداشتن الزامات و پیش‌شرط‌های توسعه می‌دانستند؛ خصوصاً الزامات سیاسی را. در ضمن به معارضه تمدنی غرب اشاره داشتند و اینکه نخبگان داخلی هم اجماعی در این مورد ندارند، به علاوه اشاره داشتند که ما فکری هم برای توسعه و پیشرفت نداشته‌ایم. با ذکر این خلاصه، منتظر شنیدن نظرات آقای دکتر خوش‌چهره هستیم. بفرمائید!

**دکتر محمد خوش‌چهره:** با توجه به سنوالاتی که مطرح شده است، می‌توان به هر سه سؤال مجدداً پاسخ‌هایی داد. تلاش من این است که با ایجاد نوعی همگرایی میان پاسخ‌هایی که تاکنون ارائه شده است، نظرات خودم را بیان کنم.

می‌توان به علل عدم توسعه در ایران با ذکر مواردی اشاره کرد:

عدم درک صحیح از توسعه؛ رشد، توسعه پایدار، رشد اقتصادی و ... واژه‌های مختلف هستند که برای توسعه به کار رفته‌اند ولی قطعاً بحث از توسعه، معطوف به رشد اقتصادی خواهد شد که تغییرات کمی و کیفی را با هم دارد و موتور محرکه تغییرات هم با رشد اقتصادی شروع شده و به بهبود در شیوه‌های تولید و بعد شاخص‌های اجتماعی، شاخص‌های سیاسی، وضعیت مطلوب شاخص‌های بهداشتی و ... منتهی می‌شود. به نظر من جدا از سابقه تاریخی که ایران دارد و نقش استعمار که مورد تأکید دوستان بوده و شیوه‌های آنها برای عقب‌نگه‌داشتن کشورهای جهان سوم که اراده‌ای سازمان یافته است، فراتر از این، حتی اگر قائل شویم که می‌توان با ضریب کمتری از اثرگذاری به این مباحث پرداخت، که البته اینطور نیست، اولین اشکال، عدم درک صحیح از مفهوم توسعه است که توسعه را چه چیزی می‌دانیم؟ عمدتاً در کشورهای جهان سوم، واژه پیشرفت<sup>۱</sup> یا توسعه<sup>۱</sup>، توسعه را عموماً به معنای توسعه در رفتارهای اقتصادی اجتماعی و در

مدل‌های مصرفی در نظر می‌گیرند تا مدل‌های تولید.

در دهه ۱۹۶۰ میلادی، روستو (مشاور امنیتی رئیس جمهور امریکا) الگویی را ارائه کرد که برای مقابله با الگوی سوسیالیسم و مارکسیسم بود و ۵ مرحله تاریخی را ذکر می‌کرد. در الگوی مارکسیستی مراحل کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم وجود داشت که در نهایت به کمونیسم منتهی می‌شد. در الگویی که روستو مطرح کرد و نام آن را مراحل رشد اقتصادی گذاشت، وضع مطلوب را جامعه پرمصرف دانست و ۵ مرحله مورد نظر او عبارت بودند از: جامعه سنتی، پیش شرط جهش، مرحله جهش، حرکت به سمت بلوغ و مرحله پنجم را که ایده آل یک جامعه است را «مصرف انبوه» دانست که با توسعه شهرنشینی بایستی همراه باشد. در نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری عموماً این مدل که اگر کشوری در وضع مطلوبی قرار گرفته، باید جامعه مطلوب آن جامعه مصرفی انبوه باشد. وقتی عملکرد کشورهای جهان سوم را بررسی می‌کنیم، به خصوص در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی مشخص می‌شود که به دنبال چنین الگویی بوده‌اند. این کشورها هم بازاری برای واردات غرب بوده‌اند و هم بدون طی مراحل مورد نیاز، این مرحله را مرحله مطلوب خودشان دانسته‌اند. در چنین شرایطی است که وقتی توسعه بیش از آنکه خودش را در تولید نشان داده باشد، در مصرف موفق بوده است. در این شرایط، «نفت» نقشی ضد توسعه را داشته است و به مصرفی شدن زیاد کمک کرده و باعث توسعه شهرها بدون توجه به بخش کشاورزی شده است. چون نفت این خلا در آمدی را جبران می‌کرد و این جریان به جای اینکه بر تولید اتکاء داشته باشد، متکی بر درآمد نفت و مصرف بود. ساختارهایی هم که در این بین شکل می‌گرفت، ساختارهایی بود که مثلاً در بخش‌های اداری بسیار پر تشریفات و پر زرق و برق و کم راندمان بود و درآمدهای نفتی ساختارهایی را شکل می‌داد که چون در مسیر تولید قرار نمی‌گرفت، ضد توسعه و پیشرفت بود. این تحلیل البته بدون در نظر گرفتن نقش برونزایی است که استعمار و عوامل اثرگذار آن برعهده دارند.

گذشته از این مطالب، در خیزها و جهش‌های اقتصادی هم که صورت می‌گیرد و به عنوان مثال در دهه ۵۰ که ادعی می‌شود نرخ رشد اقتصادی ایران ۱۱ درصد شده است، یا این که ادعای رسیدن به دروازه‌های تمدن مطرح می‌شود، این موارد نه تنها به توسعه و پیشرفت نمی‌انجامد، بلکه به تشدید مشکلات هم منتهی می‌شود. آسیب‌شناسی این مطلب هم در عدم درک صحیح از

فرآیند و مفهوم رشد و توسعه اقتصادی است که این عدم درک صحیح نیز به شاخص‌ها، معیارها و الگوها و شیوه‌هایی که باید این جریان را عملیاتی کند، باز می‌گردد. یکی از جنبه‌های مهم این مسأله به الزامات هم مربوط است. الزاماتی که برای رشد اقتصادی و پیشرفت لازم است و تجربه دنیای صنعتی هم نشان داد که رشد اقتصادی الزامات و پیش‌شرط‌هایی دارد که برخی با نام عوامل محدود کننده رشد و توسعه هم از این الزامات نام می‌برند. برای اینکه رشد و توسعه صورت بگیرد، وجود ۵ عامل الزامی است.

- ۱- یکی از این عوامل، عامل مادی است. عامل مادی می‌تواند سرمایه‌های مادی مانند منابع پولی یا ارزی باشد. نفت تا حد زیادی این مشکل را در ایران حل می‌کرد ولی محدودیت‌هایی که در عوامل دیگر وجود داشت، بازدارنده و عاملی ضد توسعه بود. مثلاً محدودیت در سرمایه‌های انسانی که بعدها باعث شد در مقاطعی نیروی کار از کشورهایی مانند کره، بنگلادش و فیلیپین وارد کنیم.
- ۲- دومین عاملی که عدم توسعه را می‌رساند، این است که بر یک عامل مادی تکیه شده و از سایر عوامل که اتفاقاً در آنها هم محدودیت داریم، غافل شویم.
- ۳- عامل بعدی مؤثر در رشد و توسعه، عامل طبیعی است که شامل مواردی مانند منابع طبیعی خدادادی، طبیعت مناسب، زمین حاصل خیز، نزولات آسمانی مناسب و ... می‌باشد. ما این عامل را تا حد مطلوبی داشته‌ایم ولی از آن به خوبی استفاده نشده است.
- ۴- عامل چهارم که فوق‌العاده مهم است، علل زیربنایی است. نیروگاه، جاده، راه آهن، مخبرات، ارتباطات و ... که با عامل سرمایه مادی و عامل انسانی ترکیب شده و زمینه رشد را ایجاد می‌نماید. این خلأ در قبل از انقلاب کاملاً محسوس بود و بعد از انقلاب و خصوصاً بعد از جنگ شاهد هستیم که دولت آقای هاشمی چون خلأ توسعه را در زیر بناها می‌دانست، بیشترین تأکید را بر روی این مسأله قرار داد و البته نوعی افراط در این مسأله وجود داشت یعنی تأکید شدید بر زیر بناها برای جبران عقب افتادگی‌ها که به دلیل محدودیت‌های زیربنایی در قبل از انقلاب وجود داشته است. ما قبل از انقلاب این تجربه را داشتیم که درآمدهای نفتی بالا رفت ولی بنادر ما برای تخلیه کالاهای سرمایه‌ای کالاهای واسطه‌ای و حتی صنایع مونتاژ محدودیت داشت و شتابی که مدنظر بود، اگرچه غلط بود و ابهامات مختلفی داشت، ولی محدودیت زیربنایی در



صنایع مختلف مشهود بود. این امر باعث شد که اهمیت پرداختن به مسائل زیربنایی بیشتر روشن شده و تأکید برنامه‌های اول و دوم بیشتر بر موارد زیربنایی بود که شاید دلیلش تجربه قبل از انقلاب بود.

۵- موضوع دیگر در مورد تربیت نیروی انسانی مورد نیاز است. اگرچه به ترتیب نیروی انسانی هم توجه شد ولی تربیت نیروی انسانی را با ارائه مدرک دانشگاهی و صرف ارائه مدرک نمی‌توان به دست آورد. معمولاً در یک برنامه توسعه، نیازها به نیروی انسانی خود را در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد. مثلاً هنگامی که رشد بخش صنعت مطرح می‌شود، تعداد و نوع تخصص مهندسی و تکنسینها در شاخه‌های مختلف معلوم می‌شود و نظام آموزش عالی مکلف است که این نیروها را برای بازار کار آتی تربیت نماید. ولی انحرافات بدین ترتیب پیش آمد که نیروی انسانی تربیت شده هیچ ارتباطی با جایگاه مورد نیاز در فرآیند توسعه نداشت و نظام آموزش عالی با همان ساختارهای مسأله‌دار قبل از انقلاب، بیشتر به تولید مدرک مبادرت کرد تا تولید علم و متخصص.

۶- در کنار محدودیت عوامل زیربنایی، محدودیت دانش و تکنولوژی هم مطرح بود که به مجموعه این عوامل تأثیرگذار است و سطحی از توانایی‌های تکنولوژیکی، دانش و ... بر آن تأثیرگذار است.

۷- اگرچه بعداً شاهدیم که در الزامات توسعه، بحث از دولت مقتدر یا حکمرانان خوب هم مطرح است که خود را در اراده نشان می‌دهد و متعاقباً بحث باور عمومی و مشارکت مردمی برای دستیابی به پیشرفت و ترقی از الزاماتی است که این محدودیت‌ها در قبل از انقلاب و برخی هم در بعد از انقلاب، یکی از عوامل اساسی عدم توسعه در ایران بوده‌اند. این تحلیل خوشبینانه است که عوامل جانبی را در نظر نگیریم و فقط همین عوامل را در نظر داشته باشیم.

اما جدا از این اگر بحث کوتاه دیگری هم داشته باشیم بدین ترتیب است که اصولاً در موضوع نفت و دولت رانتیر می‌توان گفت وجود درآمدهای نفتی و منابع سهل‌الوصول، دولت را فشل می‌کند. عملکرد دولت‌هایی که نشان داده‌اند منابعشان به تولید ناخالص ملی باز می‌گردد، مبین این مطلب است که بالغ بر ۹۸ درآمدهای دولت و چیزی در حدود ۵۰ تا ۵۲ درصد تولید ناخالص ملی مجدداً از طریق مالیات به دولت باز می‌گردد و در بخش‌هایی مانند زیربنایی، دفاعی، امنیتی و سایر خدمات اجتماعی هزینه می‌گردد. این موارد ارتباط مستقیمی با فرآیند

تولید پیدا می‌کند، بنابراین تمام تلاش دولت‌ها این است که به کمک تولید بتوانند مانند بخش خصوصی خودشان را ذی‌نقش و ذی‌نفع بدانند و این ذی‌نقش و ذی‌نفع بودن در اتخاذ تصمیمات مدبرانه و زیرکانه اقتصادی جلوه می‌کند. یعنی پاسخگوی سیاست‌های عقلایی هستند چون تصمیمات آنها بایستی به رونق اقتصاد بیانجامد. چون هر قدر که دولتی بتواند خودش را در مسیر رونق اقتصادی مطلوب قرار دهد، کارآمدی خودش را اثبات کرده است و متعاقباً با رونق اقتصادی است که درآمدهای اقتصادی بالاتری به دست می‌آورد و قدرت اثرگذاری‌اش در امور زیربنایی و دفاعی و امنیتی و ... هم بالا می‌رود. با ارتباطی که دولت‌ها با تولید ناخالص ملی و کسب مالیات از این جریان پیدا می‌کنند، یک پویایی ایجاد می‌شود ولی برعکس آن، دولت‌هایی هستند که نوعی بی‌نیازی نسبت به چنین منابع درآمدی دارند و جایگزین‌های راحتی مثل درآمد نفت و امثال آن را دارند، این خودش عامل ضد توسعه و بازدارنده است که حتی در رفتارهای شهروندان هم متجلی می‌شود.

یک نظام دولتی پاسخگو، متأثر از مطالبات شکل می‌گیرد و چون مردم مالیات‌دهنده هستند، مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوق جمعی و فردی خودشان، را به صورت مسئولانه پیگیری می‌کنند و نسبت به انحرافات، خطاها و کاستی‌ها مقابله می‌کنند. ولی در یک دولت نفتی، قطعاً چنین مطالباتی بسیار کم‌رنگ است و این نوع مناسبات، ضعیف می‌شود و لذا وجود درآمدهای نفتی می‌تواند مانع اصلاح روش‌های خطا در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی محیط داخلی و بین‌المللی باشد، این موارد در درآمدهای نفتی با تعریف ناصحیحی که از آن وجود دارد، پیدا می‌شود. فلذا در یک جمع‌بندی می‌توان این ارتباط دوگانه را در مورد علل عدم دستیابی به سطح مناسب از توسعه مطرح کرد.

**مهندس نبوی:** این سخن درست است که توسعه پیش‌نیازها و الزاماتی دارد ولی توجه شود که ما الان بسیاری از این پیش‌نیازها و الزامات را دارا هستیم. مثلاً زیرساخت‌ها و نیروی انسانی را داریم ولی چرا این نیروی انسانی تحصیل‌کرده متناسب با توسعه مورد نیاز ما نیست؟ یا سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و فناوری جواب مورد نیاز ما را برای توسعه نداده است. در بحث از حکمرانی، ساختار قانون اساسی، پیشرفته است و تفکیک قوا و نظارت‌های مختلفی در آن وجود دارد، مشارکت مردم هم در سطح خوبی وجود دارد، ما تقریباً هر یک سال یک انتخابات برگزار کرده‌ایم. منابع مالی را نیز در اختیار داریم.

اگر ما در پیش نیازها مشکلی نداریم، پس چرا بازهم شتاب لازم را در توسعه نداریم؟ قبل از انقلاب عواملی مانند وابستگی و دیکتاتوری وجود داشت ولی این موارد اکنون دیگر وجود ندارد.

**دکتر خوش‌چهره:** این مطلب جای بحث دارد. مثلاً این تعریف محدود و ناقصی از مشارکت است که فقط آن را حضور مردم در انتخابات بدانیم. یعنی اگر مردم در انتخابات شرکت می‌کنند، نمی‌توان نتیجه گرفت پس حضور مردم در عرصه‌های توسعه بالا است. نمی‌توان با این تعریف محدود، نتیجه‌گیری‌های کلان داشت. مشارکت در انتخابات اگرچه دارای تعدد حضور بوده است ولی این مشارکت‌ها، مفهوم مورد نیاز در مشارکت برای توسعه را ندارد. ما به مشارکت در امور اقتصادی برای توسعه هم نیاز داریم؛ مثلاً دولت اعلام می‌کند که برنج فراوان وارد کرده‌ایم و جای نگرانی نیست ولی بازهم هجوم برای خرید و انبار کردن این کالا وجود دارد. آسیب‌شناسی این عکس‌العمل مردم، عدم مشارکت آنها را نشان می‌دهد. چرا نباید مردم به این نظام تصمیم‌گیری، باور داشته باشند؟ ما ضعف در مشارکت داریم.

چرا وقتی مواردی از طرف دولت اعلام می‌شود تا مردم برای سرمایه‌گذاری سراغ آن بروند، چرا بازهم سرمایه‌ها به سمت سوداگری می‌رود؟ عملکرد عاملینی که به سراغ سوداگری زمین و مسکن می‌روند، به خاطر اختلالات و نارسایی‌هایی است که نمی‌خواهیم آن را قبول کنیم ولی مردم عاقلانه فکر می‌کنند و پول خود را در جایی که ریسک آن بالا است، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. بایستی چرخه مالی طوری طراحی شده باشد که سرمایه‌ها به سیستم مالی تزریق شوند، و فرد با خریدن سهام در بازار بورس، آن را به واحدهای تولیدی تزریق کند. موفقیت کشورهای غربی نیز به همین دلیل بوده است که منابع خرد و کلان خود را به بازارهای مالی و خصوصاً سهام سوق داده‌اند. این چه اتفاقی است که معتقدیم مردم و مشارکت را داریم ولی پول‌های آنها وارد جریان‌های سوداگری می‌شود؟ این فقط اشتباه مردم نیست بلکه ما نتوانسته‌ایم باور و اعتماد لازم را ایجاد کنیم.

یا در مورد سرمایه انسانی، آیا خروجی دانشگاه ما واقعاً سرمایه انسانی بیرون می‌دهد؟ الان ائتلاف منابع و ائتلاف وقت بسیار زیادی در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد. آیا تخصص‌های موجود با نیازهای بازار کار تناسب دارند؟ مثلاً بخش خصوصی نیاز به حسابدار دارد ولی فردی را به کار می‌گیرند که ۱۰ سال تجربه کار هم داشته باشد و از یک فارغ‌التحصیل استفاده نمی‌کنند، در نتیجه باید گفت بخش خصوصی ما به دانشگاه اعتماد ندارد. ما سرمایه انسانی را بالا نبرده‌ایم و

چیزی که مورد نیاز یک فرآیند رشد و توسعه است، در حد مطلوب فراهم نشده است. از این موارد مهمتر، بحث سرمایه اجتماعی است که به معنای باور و اعتماد به جریانی است که مدیریت توسعه را برعهده دارد. چقدر این باور و اعتماد به مدیریت توسعه وجود دارد؟ ما الان کمبود منابع نداریم، ولی منابع ما نه تنها در مسیر فرآیند توسعه قرار نگرفته‌اند بلکه برعکس، در قلمروهای ضد توسعه قرار گرفته‌اند. ما نیاز به یک بازیابی و باز تعریف در عواملی داریم که توسعه را شکل می‌دهد. من معتقدم از اینها بایستی شروع کرد. یا در مورد تعریف حکمران خوب، آیا بدین موضوع پرداخته‌ایم؟

**مهندس نبوی:** اینطور نیست که ما با اندیشه‌های حکمران خوب آشنا نباشیم، بلکه آن را می‌فهمیم. این را که نفت را هم در کجا باید مصرف کنیم، می‌دانیم ولی در یک جا کار ما مشکل دارد. یا در دانشگاه‌های ما باید نیرویی متناسب با نیازها تربیت شود ولی این اتفاق نمی‌افتد. اگرچه این سیستم دولتی است ولی دیگر کشورها هم دولت دارند، قانون اساسی ما هم که ایراد اساسی ندارد، دولتی داریم که رئیس‌جمهور آن را بایستی مردم انتخاب کنند، رهبری و تفکیک قوا هم وجود دارد ولی همه این موارد که در جای دیگر جواب می‌دهد، در ایران جواب نداده است. اگر این مطلب را ریشه‌یابی کنیم به کجا بر می‌گردد؟ چرا دولت آن طور که باید و شاید در مقام جلب اعتماد ملی نیست؟

**راهبردی** **جناب آقای دکتر نژاد حسینیان، جنابعالی چه نظری در مورد اثر درآمدهای نفتی بر توسعه دارید؟**

**دکتر محمدهادی نژاد حسینیان:** به نظر من کل دستگاههای اجرایی ما به جای اینکه با مردم باشند، توسط خود دولت اداره می‌شود مثلاً بروکراسی اداری اجازه نمی‌دهد که درسی که مورد نیاز یک رشته دانشگاهی است، وارد دانشگاه شود.

**مهندس نبوی:** چرا بروکراسی اداری چنین اجازه‌ای نمی‌دهد؟ آیا ضد توسعه است؟ این مسأله را بایستی تجزیه و تحلیل کرد. چرا بروکراسی دولتی آن طور که باید در خدمت مردم و توسعه نیست؟

**دکتر نژاد حسینیان:** احتمالاً نمی‌داند که ضد نیازهای کشور حرکت می‌کند. جای تعجب است که اینهمه سمینار در مورد تحقق و پژوهش برگزار می‌شود، در حالی که وقتی نیاز به

سمیناری در این موضوع است که سؤال و گم شده‌ای داشته باشند. اگر گم شده‌ای داشته باشند، این حرکت‌ها به پیدا کردن آن گم شده کمک می‌کند ولی در سیستم اقتصاد ما به دلیل دولتی بودن و به دلیل عدم رقابت در بسیاری از مسائل این سؤال مطرح نیست. مثلاً یک پالایشگاه برای اینکه بنزینی با اوکتان ۹۲ یا ۹۰ یا ۸۸ داشته باشد، چنین پالایشگاهی برای اینکه تولید بهتر بتواند داشته باشد نیاز به تحقیقات دارد، ولی در سیستم کشور ما چه نیازی به این تحقیق هست وقتی که بنزین با اوکتان ۸۸ باشد، می‌خرند، با اوکتان ۹۰ باشند می‌خرند، اصلاً نمی‌دانند اوکتان چیست؛ چون راهی غیر از این ندارند. در چنین شرایطی طبیعی است که بودجه‌های پژوهشی خرج نشود. به نظر من نفت، عامل اصلی عدم رشد و توسعه ایران بوده است. دلیل آن هم این است که نفت ما ملی نشد، بلکه دولتی شد. عامل اصلی این مشکلات نفت است، چون دولت را از مردم بی‌نیاز کرده است، چون نفت در اختیار دولت است، دولت به مردم پاسخگو نیست. اگر دولت‌ها هر کاری که بخواهند و یا از نظر سیاسی به نفع خودشان باشد انجام دهند، پروژه‌ها غالباً پروژه‌های سیاسی خواهد بود، نه اقتصادی.

مثلاً در مورد فولاد اسفراین، چون وزارت صنایع سنگین مسئول آن بود رسماً نامه‌ای نوشتم که ما مخالف این کار هستیم، چون مواد اولیه آن باید از بندرعباس با کامیون به اسفراین آورده می‌شد و آن را شکل داده و به گوشه دیگری در کشور می‌بردند و هیچ عقل و شعوری، چنین امری را نمی‌پذیرد ولی چون نماینده آنجا قول داده بود این سرمایه‌گذاری را انجام دادند. در حالی که چنین سرمایه‌گذاری‌هایی بی‌منطق است و چندین برابر آن باید هزینه کرد. یا در مورد فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) و کشتی‌سازی خلیج فارس چه کسی پاسخگوست؟

نکته دیگر در مورد نفت این است که باعث شده است دولت تصدی گرا شود. عامل تصدی گرا شدن دولت، در اختیار داشتن درآمد نفت است. تصدی گرا شدن دولت، فضایی را به وجود می‌آورد که مردم رغبتی به سرمایه‌گذاری خصوصاً در بخش‌های تولیدی ندارند؛ چون کسی نمی‌تواند با دولت رقابت کند. اگر دولت در رشته‌ای فعال است، دیگر نمی‌توان در آن رشته با دولت رقابت کرد. این امر فضای نامناسبی را برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند که مهم‌ترین مسأله است.

اکنون که پیرو دستور مقام معظم رهبری، دولت به دنبال خصوص‌سازی است، جو و فضای موجود در جامعه برای این کار مناسب نیست و لذا این کار با موفقیت روبرو نخواهد شد، چون در اولین قدم بایستی فضای مناسب را در جامعه به وجود آورد تا مردم به سرمایه‌گذاری علاقه‌مند

شوند، خصوصاً در رابطه با تولید. اگر امنیت خاطر برای سرمایه‌گذاری وجود نداشته باشد، سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد و گاهی حرف‌هایی در جامعه مطرح می‌شود که احساس ترس نسبت به سرمایه‌گذاری ایجاد می‌شود. در اختیار دولت قرار داشتن نفت، عامل اصلی عدم توسعه است. تصدی‌گرایی دولت، دولتی شدن سیستم اقتصادی کشور و فاصله گرفتن دولت از مردم و پاسخگو نبودن به مردم، مواردی هستند که باعث شده‌اند وضعیت اقتصادی بدین ترتیب باقی بماند. فلذا پول خرج شده و سرمایه‌گذاری شده است، دانشگاه هم داریم ولی اینها باهم نمی‌خواند، چون دانشگاه از جامعه اطلاعات نگرفته است تا براساس آن نیرو را تربیت کند.

در غرب به دلیل رابطه طبیعی (نه فرمایشی) که بین بخش صنعت و دانشگاهها وجود دارد و به یکدیگر نیاز دارند، کسی که در دانشگاه تربیت می‌شود، به صورت طبیعی می‌تواند نیازهای بخش صنعت را برطرف کند ولی این ارتباط در کشور ما نیست و باعث این مشکلات می‌شود. به طور خلاصه من فکر می‌کنم نفت در کشور ما چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب بومی نشد، بلکه دولتی شد. یعنی امکانات نفت کشور در اختیار دولت‌ها قرار گرفت، و هر دولتی که سرکار می‌آید، نفت را صرف حل مشکلات مردم در زمان خودش می‌کند و کارهایی را انجام می‌دهد که باعث تبلیغ همان دولت باشد، نه اینکه اثری درازمدت داشته باشد. لذا سرمایه‌گذاری و هزینه شده است ولی نتیجه آن وجود یک هماهنگی و انسجام نیست که منجر به یک حرکت و توسعه اقتصادی شود.

### راجد جناب آقای دکتر ملکی، حضرت‌عالی چه نظری در این مورد دارید؟

**دکتر ملکی:** در پاسخ به این سؤال که چرا این مشکلات هست، به نظر من باید گفت همه دنیا این مشکلات را دارند، یعنی هیچ کشوری در دنیا نیست که وضع اقتصادی‌اش به طور اتوماتیک خوب باشد و بهتر شود. ایران کشوری است که می‌تواند از چیزی که الان هست، بهتر شود و اینطور نیست که هیچ چیزی نداشته باشد. اداره کشور ما به یک قدرت نرم احتیاج دارد، یعنی اینکه پول زیاد و منابع سرشار داشته باشیم، اولاً منابع خوب در همه دنیا کمیاب است و ثانیاً این موارد یک کشور را به نتیجه نمی‌رساند.

نکته سوم اینکه در عالم سیاست ما می‌توانیم ایده‌آلیست، واقع‌گرا و یا ترکیبی از این دو مورد باشیم. برخی از نظریات میزگرد، بیشتر این سمت و سو را داشت که توطئه‌ای در جهان هست و

گروهی در جایی نشسته‌اند و تصمیم گرفته‌اند که ایران عقب مانده باشد ولی کره جنوبی پیشرفته باشد. به نظر من می‌رسد که این تحلیل درست نیست، چون لزوماً دوستی با آمریکا، توسعه نمی‌آورد. کشورهای زیادی هستند که خیلی با آمریکا دوست هستند ولی عقب افتاده‌اند و به جایی نرسیده‌اند. برخی از کشورها هم البته از این مزیت استفاده کرده‌اند و بعد از جنگ جهانی دوم، از برخی مزیت‌ها یا فرصت‌هایی که آمریکا داشت استفاده کردند و تبدیل به کره جنوبی یا شیلی شدند که به لحاظ اقتصادی کشوری پیشرفته است. ولی این درست نیست که بگوئیم چون کلپ روم تصمیم گرفته است ما عقب افتاده باشیم، بنابراین کاری نمی‌توانیم بکنیم. در حالی که پیشرفت و توسعه علاوه بر تمهیدات فضای بین‌المللی مطلوب، نیاز به جهد و کوشش و روحیه ملی هم دارد. اگر روحیه ملی نداشته باشیم، در چارچوب فضای بین‌المللی تبدیل به کشوری مثل مصر می‌شویم، ولی کره جنوبی یا مالزی نمی‌شویم. اتفاقاً کشورهای زیادی هستند که نتوانستند توسعه پیدا کنند.

نکته دیگر اینکه توسعه می‌تواند مجموعه مرکبی از پروژه‌هایی باشد که بایستی اجراء شود. پروژه به صورت ابتدایی، بودجه به علاوه زمان است. اگر بخواهیم بیشتر شرح دهیم، یک پروژه به تکنولوژی، نیروی انسانی، سرمایه‌گذاری و مدیریت نیاز دارد. به نظر من، ما در تکنولوژی هم وضعیت بدی نداریم. اشاره شد به این که بروکراسی اداری دولت اجازه نمی‌دهد که برخی دروس مورد نیاز وارد دانشگاه‌ها شود ولی کسی که اجازه نمی‌دهد برخی عناوین درسی مورد نیاز، وارد دانشگاه‌ها شود، اساتید هستند نه دولت. یعنی هر استادی به لحاظ محدوده فکری خاص خودش، آمدن برخی عناوین علوم انسانی در حیطه‌های علوم تجربی را به معنای کمتر شدن علوم تجربی می‌داند و با آن مخالفت می‌کند. دانشگاه‌های ما مشکلات متعددی دارند و یک مشکل آنها هم این است که پذیرش دروس یا رشته‌هایی که در دنیا مطرح شده است، برای ما سخت است. البته شاید هم به دلیل دولتی بودن دانشگاه‌ها باشد که شهریه نمی‌گیریم.

به نظر من ما نیروی انسانی مورد نیاز را داریم، تکنولوژی را هم تا اندازه‌ای داریم، سرمایه هم وجود دارد. ولی مشکل اصلی در مدیریت است و دلیل آن هم این است که به عنوان مثال در پروژه‌های پارس جنوبی، فاز ۱ را به شرکت مینا دادیم. فازهای ۲ و ۳ به شرکت توتال، ۴ و ۵ به شرکت انی، فازهای ۶، ۷ و ۸ به پترو پارس به علاوه استات اویل، ۹ و ۱۰ هم به ال جی واگذار شد. ۲ و ۳ سر وقت تحویل داده شد و در مدار قرار گرفت و از آن استفاده کردیم. در حالی که فاز ۱ همانطور مانده بود. ۴ و ۵ هم در مدار قرار گرفت ولی فاز ۱ هنوز مورد استفاده قرار نگرفته

بود.

اینکه چرا فاز ۱ وارد مدار نمی‌شود ولی ۲، ۳، ۴ و ۵ وارد مدار می‌شوند، به دلیل اختلاف ما و خارجی‌ها در مدیریت است. در میان عواملی مانند نیروی انسانی، تکنولوژی، سرمایه‌گذاری و مدیریت، فرق بین شرکت‌های خارجی و ایرانی فقط در مدیریت است. مدیریت فاز ۱ با ایرانی‌ها بود ولی مدیریت بقیه فازها با خارجی‌ها بود. شاید ما همانطور که دنبال سرمایه‌گذاری خارجی هستیم، دنبال فهم و استفاده از مدیریت جدید دنیا هم باشیم. این مدیریت جدید را به عنوان یک علم دنبال کنیم و آن را یاد بگیریم. شاید بهتر باشد قبل از اینکه درباره نفت که آن را بلای کشور می‌دانیم، صحبت کنیم در این مورد صحبت کنیم که مدیریت کشور را توسعه داده و آن را ترمیم کنیم و بهبود ببخشیم، شاید برخی از مشکلات حل شوند. آیا مدیریت دولتی بیشتر می‌تواند چنین کاری را انجام دهد یا مدیریت بخش خصوصی؟ به نظر من می‌رسد اگر توسعه مدیریت مدنظر ما باشد، شاید از طریق دولت هم بتوان چنین کاری انجام داد.

**دکتر نژادحسینیان:** به نظر من مشکلات مربوط به اقتصاد دولتی و اقتصاد نفتی، ریشه‌اش در مدیریت نیست که با اصلاح مدیریت بتوان آن مشکلات را برطرف کرد. در مورد مثال مربوط به فاز ۱ که دیرتر از فاز ۲، ۳، ۴ و ۵ انجام شد، علتش این بود که روش درستی برای اجرای فاز ۱ انتخاب نشد. ما کاری که تاکنون انجام نداده بودیم را می‌خواستیم خودمان با استخدام مشاور خارجی انجام دهیم ولی مقررات دولتی اجازه نمی‌داد. مقرراتی که بر فاز ۱ از نظر اجرایی حاکم بود، مقرراتی نبود که شرکت توتال هم ملزم به رعایت آنها در انجام کار خودش باشد. یعنی خود سیستم دولتی عامل اصلی عدم پیشرفت فاز ۱ بود. فاز ۲ و ۳ که در اختیار خارجی‌ها قرار گرفت بدین دلیل بود که می‌خواستند تحریم امریکا علیه ایران شکسته شود. اعتقاد من این است که ریشه اصلی مشکلات در نفت است که در اختیار دولت قرار دارد و بعد اینکه اقتصاد ما نیز دولتی است.

**مهندس نبوی:** ما امروزه ساختاری دمکراتیک داریم، نهادها هم انتخابی هستند. دانشگاه‌ها هم توسعه پیدا کرده‌اند و در کنار دانشگاه‌های دولتی، دانشگاه آزاد و پیام نور هم وجود دارد. بالاخره علمی که در سایر جاهای دنیا هست، در ایران هم منتشر می‌شود. شاید کم نداشته باشیم کسانی را که با انواع نظریه‌های اقتصادی و مدیریتی آشنا باشند. زیر ساخت‌ها را هم داریم ولی باز هم مشکلات ادامه دارد. آقای دکتر ملکی آن را به مدیریت برگرداندند. چرا مسئولین ما در



جایگاه مسئولیت که قرار می‌گیرند، محافظه‌کار می‌شوند و به دانسته‌های خودشان عمل نمی‌کنند؟ یا اساتید دانشگاه خودشان را مسئول پاسخگویی نمی‌دانند. از طرف دیگر کسی هم به صورت جدی از دانشگاه‌ها نمی‌خواهد که مسأله‌ای را حل کنند. به نظر من این مشکلات به جایگاه نفت در ساختار اقتصادی ما برمی‌گردد. کسی که مسأله اصلی خود را پیدا کند، آن را به هر ترتیب حل می‌کند. اما چرا در این کشور سراغ پیدا کردن مسأله اصلی و حل آن نمی‌رویم. دولت‌ها و مجلس‌ها بدون تأمل کافی می‌خواهند با درآمد نفت شتابزده مشکلات را حل کنند و بر مشکل می‌افزایند.

**دکتر محمدباقر نوبخت:** اگر اجازه بفرمائید در سؤال مورد نظر میزگرد چالشی داشته باشم. آیا ما توسعه‌نیافته هستیم یا به مرز توسعه‌یافتگی نرسیده‌ایم؟ چون در سؤال مورد نظر میزگرد به علل عدم توسعه ایران اشاره شده است، فرض من این است که به مرزهای توسعه‌یافتگی نرسیده‌ایم، نه اینکه توسعه نیافته باشیم. اینکه آیا می‌توانیم همبستگی مستقیمی بین عدم رسیدن به مرزهای توسعه‌یافتگی و داشتن نفت پیدا کنیم، این امر مشکل است که بتوانیم ثابت کنیم اگر نفت نداشتیم، الان وضعیت ما بهتر بود.

**این سخن ناظر به نوع استفاده است.**

**دکتر نوبخت:** پس اینطور نیست که اگر نفت نمی‌داشتیم، الان وضع ما خوب بود چون کشورهای هم وجود دارند که نفت دارند و وضع خوبی هم دارند. اینکه آیا از نفت می‌توانستیم استفاده بهتری بکنیم؟ به نظر من همه چیز را مربوط به متغیر مستقل نفت دانستن شاید تندروری باشد. قبول می‌کنیم که از نفت می‌شد استفاده بهتری هم کرد ولی اینطور نیست که این وضعیتی که داریم به این دلیل باشد که از نفت استفاده درستی نکرده‌ایم، چون کارهای دیگری هم نکرده‌ایم.

در این مورد که توسعه چیست، با توجه به اینکه در تمام تعاریف توسعه که از سال ۱۹۵۰ میلادی تا کنون وجود دارد، بحث «رشد اقتصادی» و «باز توزیع عادلانه» و امروزه هم توسعه انسانی که به مسائل سیاسی و فرهنگی توجه دارد، قابل توجه است. در بررسی توسعه می‌توان گفت توسعه به معنی موسع شدن زیرساخت‌های اقتصادی است به طوری که نیاز جامعه

برطرف شود و فقر و تبعیض کم شود. به نظر من اگر این تعریف را از توسعه داشته باشیم، سه متغیر می‌توانیم برای بحث توسعه انتخاب کنیم (اگر موسع شدن زیرساخت‌های اقتصادی فعلاً مورد توجه ما باشد).

یک ملاک ما برای بررسی، «نگاه به اهداف بلندمدت و راهبردی» است. ملاک دیگر برنامه‌هایی است که برای رسیدن به آن هدف بلند لازم است، و مسأله سوم هم مربوط به مدیریت و چگونگی اجراء آن برنامه‌ها است. از نظر زمانی هم می‌توانیم از سال ۱۲۷۸ تا ۱۳۷۸ شمسی را با توجه به محوریت نفت در نظر داشته باشیم. با این سه محور می‌توان بررسی کرد که در طول این ۱۰۰ سال کدام یک از این سه ملاک، کار خودشان را به خوبی انجام ندادند؟ چون به دنبال بررسی اثرگذاری نفت در این چرخه هستیم، از سال ۱۲۷۸ تا ۱۳۲۹ را می‌توانیم یک دوران در نظر بگیریم. چون در این دوران درآمدهای نفت وزن کمی در بودجه ایران دارد. از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۱ شمسی دوران دیگری است که نفت ملی شده و تأثیرگذاری آن متفاوت است. از سال ۱۳۵۱ به بعد هم دوره سوم است که نفت گران شده است و می‌توان این دوره را هم مورد تحلیل قرار داد. تقسیماتی که براساس سهم نفت و وزن نفت در اقتصاد ما است را با سه ملاک فوق می‌توانیم بررسی کنیم.

با توجه به اینکه در دوره اول (از سال ۱۲۷۸ تا ۱۳۲۹ هجری شمسی) از سال ۱۳۲۷ برنامه اقتصادی وارد کشور شد می‌توانیم در مقطع ۱۲۷۸ را تا ۱۳۲۷ هجری شمسی در نظر بگیریم؛ در این مقطع نفت از نظر درآمدهای ارزی، وزن قابل توجهی نداشت و کشور هم برنامه‌ای نداشت و این دوره مطلب قابل ذکری ندارد. پس دلیل اینکه در دوره اول نفت داشتیم ولی توسعه پیدا نکردیم این بود که نفت داشتیم ولی نفت، وزن قابل توجهی نداشت یعنی عدد قابل توجهی عاید کشور ما نمی‌شد و برنامه‌ای هم نداشتیم. از سال ۱۳۲۸ که اولین برنامه عمرانی اجراء شد و در سال بعد هم نفت، ملی شد می‌توانیم بگوئیم نفت هم وارد اقتصاد شد و هم برنامه‌ای برای کشور تدوین شد.

از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۵۷ می‌توان دوره‌ای مشخص را در نظر گرفت و سه شاخص اهداف بلندمدت، برنامه‌های عملیاتی برای رسیدن به آنها و مدیریت را بررسی کنیم که در این دوره وجود نفت در اقتصاد چگونه بوده است. در این فاصله اگر به عملکرد ۵ برنامه پیش از

انقلاب توجه کنیم، در هیچ برنامه‌ای نفت کمتر از ۷۰ درصد در اقتصاد نقش نداشت. یعنی نفت تا این حد در تمام برنامه‌های مهم حضور داشت و در کنار نفت، برنامه هم داشتیم. برنامه اول که برنامه‌ای هفت ساله بود، خوب اجراء نشد چون مدیریت متناسب با آن برنامه هنوز در کشور شکل نگرفته بود. سازمان برنامه و بودجه هنوز شکل خوبی نداشت و مدیران ما هم تجربه کافی نداشتند، بنابراین در برنامه اول از مقطع ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ شمسی که نام این دوره را دوره برنامه‌گرایی اول می‌توان گذاشت، برنامه وجود داشت اما مدیریت متناسب با این برنامه نبود. در این دوره اهداف بلندمدت وجود داشت و در تمام برنامه‌های این دوره یک مسأله وجود داشت که همان صنعتی کردن کشور بود. یعنی یک هدف بلندمدت که آن را نوعی استراتژی هم می‌توان نامید، در کشور وجود داشت و آن استراتژی این بود که کشور را از وضعیت کشاورزی به وضعیت صنعتی تبدیل کند. نفت غیر از اینکه توانست از نظر تهیه منابع مالی کمک کند، تأثیر دیگری هم داشت که جزء بخش پیشرو در آن مقطع قرار گرفت.

در استراتژی‌های توسعه دو نوع استراتژی را تعریف می‌کنند بر حسب اینکه آیا دنبال یک رشد متوازن هستیم یا یک رشد نامتوازن؟ یعنی همین نگاهی که روزنشتین رودن مطرح می‌کرد مبنی بر اینکه باید رشدی متوازن داشته باشیم، ولی در نگاه نامتوازن یک بخش بایستی رشد خود را شروع کرده و جلو برود و بقیه بخش‌ها به دنبال آن بخش حرکت کنند و نفت تقریباً بخش پیشروی بود که جلو افتاد و به عنوان یک بخش پیشرو با یک دانش جدید پیش آمد و بقیه بخش‌ها تلاش کردند با دانش نو و جدیدی که با نفت آمده است، نوگرایی کنند.

در این بخش نفت به مدرن شدن اقتصاد کمک کرد و باعث شد که بقیه بخش‌های پسین و پیشین را با خودش هماهنگ کند. اگرچه در برخی از کشورها این کار، شرایط دوگانگی ایجاد کرد و یک بخش رشد کرد ولی بقیه بخش‌ها عقب ماند ولی در اقتصاد ایران، بقیه بخش‌های اقتصاد هم توانستند به صنعت نفت برسند. البته صنعت نفت، مدت‌ها از آنها جلو بود و دانشی که در صنعت نفت استفاده می‌شد به علاوه کارشناسانی که با صنعت نفت آمده بودند، فرهنگ جدیدی را به همراه داشتند که با سایر بخش‌های کشور مانند کشاورزی متفاوت بود. در حالی که در خوزستان مهندسین انگلیسی با دستگاه‌ها و صنایع مدرن مشغول کار بودند، در کنار آنها کشاورزان ما با همان گاواهن و خیش مشغول کشاورزی بودند که

این دو امر با هم ناهماهنگ بود، ولی به هر تقدیر نفت تأثیر خودش را گذاشت. در این بخش در برنامه اول، مدیریت اجرایی کشور ضعیف بود، تجربه‌ای هم نداشتیم و همه آمارها هم همین مطلب را تأیید می‌کند، ۲۰ درصد بیشتر از برنامه اول انجام نشد. در برنامه اول عمرانی که از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۴ شمسی بود، بیشتر از ۲۰ درصد برنامه‌ها انجام نشد. در برنامه دوم هم تلاش این بود که پروژه‌های برنامه اول تکمیل شود و در هر دو برنامه تلاش این بود که زیرساخت‌ها آماده شوند. در این دو برنامه کم و بیش زیرساخت‌ها آماده شد و در برنامه سوم زیرساخت‌ها شکل بهتری پیدا کرد و بسیاری از صنایع مادر و بنیادینی که در کشور وجود داشت، محصول این زمان است. حتی انقلاب به اصطلاح سفید شاه و ملت و اصلاحات اراضی بیشتر در جهت صنعتی شدن و جلب مشارکت بخش غیر دولتی بود. همان زمان هم نفت زیاد داشتیم ولی ۵۲٪ اقتصاد توسط بخش غیر دولتی اداره می‌شد. تمام کسانی که قبلاً در روستاها ارباب بودند، در همین دوره توسط شاه به شهرها و کارخانه‌ها برده شدند و حالتی مدرنیزه به وجود آمد. پس از اینکه در این دوره نفت، سهم داشت ولی بخش غیر دولتی هم آمد، واقعیتی است. در همین دوران است که کشور به رشد اقتصادی دو رقمی دست پیدا کرد و اگرچه از سال ۱۳۵۱ شمسی در قیمت نفت جهش ایجاد شد، اما قبل از اینکه قیمت نفت جهش پیدا کند، کشور به رشدهای بالای اقتصادی رسیده بود. یعنی برنامه سوم و چهارم عمرانی قبل از انقلاب، بسیار برنامه موفق بودند و توانستند زیرساخت‌های کشور را آماده کنند. این برنامه‌ها توانستند سهم بخش غیردولتی را در اقتصاد افزایش دهند. اگر توسعه به معنای رشد اقتصادی است، این برنامه‌ها رشد اقتصادی آفریدند و ارقام آن موجود است، یعنی در جایی که برنامه باشد، مدیریت باشد و نفت هم باشد می‌توان به رشد اقتصادی بالا دست پیدا کرد.

در ابتدا هم ذکر شد که منظور ما از توسعه در اینجا، توسعه همه جانبه‌ای که بحث‌های فرهنگی، سیاسی و مذهبی را شامل شود مدنظر نیست، بلکه از نظر رشد اقتصادی به این مطلب توجه می‌کنیم. در برنامه پنجم با آمدن حجم قابل توجهی از درآمدهای نفتی به کشور، توازن اقتصادی به هم خورد. این افزایش درآمد، نقدینگی را بالا برد و ظرفیت‌های اقتصادی کشور نمی‌توانستند آن همه درآمدهای نفتی را جذب کنند و بودجه ما در یکسال ۵

۲/ برابر شد. این مطلب شوک‌های اقتصادی بر کشور وارد کرد به جهت اینکه مدیریت درستی برای استفاده از این منابع نفتی وجود نداشت و نتوانستیم درآمد آن را به طور متناسبی وارد اقتصاد کنیم و اوضاع اقتصادی کشور در چند سال پایانی دهه ۵۰ به هم خورد.

من در مجموع نمره مثبتی به این دوره می‌دهم تأکید می‌کنم که از نظر رشد اقتصادی و ایجاد زیربنایها، نشان داده شد که اگر هدف بلند مدتی برای صنعتی کردن کشور وجود داشته، به هر میزانی که مدیریت قوی بوده است، توانسته‌ایم نتیجه بگیریم. به همین جهت و به خاطر هماهنگی این سه امر، در این مقطع از نظر توسعه‌یافتگی نسبت به کشورهای دیگر هم، وضع ما رو به رشد بود و می‌توانیم نمره قابل قبولی بدهیم.

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ را باید کنار بگذاریم چون شرایط جنگی حاکم بوده است، هدف بلندمدتی نداشته‌ایم برنامه هم نداشته‌ایم، مدیریتی هم برای توسعه نداشته‌ایم چون مدیریت کشور در آن دوره به دنبال حفظ و بقاء کشور بود. از طرف دیگر میزان خساراتی که به ما وارد شد در بخش‌های مختلف بیشتر از کاری است که صورت گرفت و به همین جهت در این دوره با رشد منفی اقتصادی هم مواجه بوده‌ایم. در این دوره ما از نفت استفاده کرده‌ایم ولی چون برنامه و هدف بلندمدتی نبود و در نتیجه مدیریتی هم در این رابطه نبود و فقط در مقام دفاع از کشور بودیم و در این دوران نمی‌توان تحلیل از تأثیر نفت بر شرایط اقتصادی ارائه کرد. البته در این دوره کارهای بزرگی برای کشور انجام شد که در جای خودش در خور تحسین است.

از سال ۱۳۶۷ شمسی برنامه‌گرایی دومی در کشور ایجاد شد که شاید افرادی مانند ما به عنوان اسناد تاریخی بهتر بتوانیم در مورد این دوره تحلیل کنیم که چه چیزی باعث شد که ما به توسعه مطلوب دست پیدا نکردیم. یک هدف بلندمدت این دوره این بود که خسارات جنگ جبران شود. هدف بلند مدت دیگر این بود که با توجه به عدم تولید و عدم صادرات، به رشد بالایی در تولید دست پیدا بکنیم و از نظر استراتژی اقتصادی یا راهبردی، استراتژی توسعه صادرات مطرح بود.

بعد از ۱۰ سال وقفه در اقتصاد کشور، برنامه‌گرایی دوم شروع شد. در این برنامه هدف بلندمدت از نظر صادرات، استراتژی توسعه صادرات بود و برنامه متناسب با این هدف هم تهیه شد. مدیریتی هم که می‌خواست آن را اجرا کند، وجود داشت. در این قسمت برنامه،

بایستی قبول کنیم که نتوانستیم دقیقاً اهداف آن برنامه را محقق کنیم، اگرچه از نظر میزان سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تقریباً به اهداف مورد نظر رسیدیم. رقم پیش‌بینی شده برای رشد اقتصادی ۸/۳ بود که ما به رقم ۷/۸ رسیدیم. رشد سرمایه‌گذاری هم بیشتر از حدی بود که در برنامه پیش‌بینی شده بود، اما به نظر من در این دوره یکسری از کارها را که خارج برنامه بود، وارد برنامه کردیم؛ از جمله مسأله‌ای که در این روند شوک وارد کرد، آزادسازی نرخ ارز بود. در هیچ جای برنامه اول انجام چنین کاری مطرح نشده بود و ما بدون اینکه بسترهای مورد نیاز آماده باشد این کار را انجام دادیم. منابع نفت هم همان مقدار کمک را انجام می‌داد و ارز را می‌فرستاد و اقتصادی را که یک بخش آن را نفت و بخش دیگر را خارجی‌ها باید تأمین می‌کردند، ما بخش خارجی را از اقتصاد گرفتیم و نفت نتوانست اهداف مورد نظرش را تأمین کند و افت کرد و پروژه‌هایمان به موقع انجام نشد. یکسان‌سازی نرخ باعث شد حرف‌هایمان را پس بگیریم و برنامه دوم دقیقاً برنامه‌ای انقباضی بود در حالی که اگر برنامه اول، برنامه تعدیل بود، برنامه دوم می‌بایست برنامه تثبیت باشد. یکسان‌سازی نرخ ارز، فشار بسیار زیادی بر کشور وارد کرد و باعث افزایش قیمت تولید شد و با توجه به اینکه رسیدن به اقتصاد آزاد، بسترهایی لازم دارد، این بستر را فراهم نکرده بودیم. در این دوره، ارز به عنوان یکی از عوامل تولید، هزینه‌های بالایی را به اقتصاد ما تحمیل کرد که اثر آن را روی قیمت تمام شده مشاهده کردیم و تورم هم ایجاد کرد. ما از همه بخش‌های تورمی آسیب دیدیم. تورم می‌تواند از طریق فشار هزینه باشد که این مطلب به دلیل بالا بودن قیمت ارز حاصل شد و فشاری که روی قیمت تمام شده کالا وارد شد، قیمت آن را افزایش داد و از طرف دیگر به خاطر ما به التفاوت ارز ۷ تومان تا ۱۷۵ تومان، فشار مضاعفی وارد شد. چون مابه‌التفاوت این دو ارز را که ۱۶۸ تومان بود می‌بایست دولت می‌داد ولی به این دلیل که نمی‌توانست این کار را انجام دهد، قرار شد که حسابی در بانک مرکزی افتتاح شود و به ازاء هر دلاری که پرداخت می‌شود، ما به التفاوت ریالی را بدهی دولت به حساب آورند.

**دکتر نژادحسینیان:** در آن زمان بانک مرکزی به بانک‌ها بخشنامه نکرد که سفته‌ای که دریافت می‌شود در مقابل دلار چند تومانی باشد و این بی‌نظمی و بی‌برنامگی بانک مرکزی

باعث شد که چنین مشکلاتی پیش بیاید چون اگر به افراد گفته می‌شد که بایستی بابت دلار ۱۷۵ تومانی سفته بدهد، شاید بسیاری افراد اصلاً سرمایه‌گذاری نمی‌کرد، چون با دلار ۱۷۵ یا ۱۴۰ تومانی صرف نمی‌کرد که سرمایه‌گذاری کنند. مطلب دیگر این بود که حساب بدهی‌های ال‌سی‌ها را نداشتیم. در ابتدا حساب‌های ال‌سی را فقط بانک مرکزی باز می‌کرد ولی مرحوم آقای عادل‌نظرش این شد که همه بانک‌ها این حساب را باز کنند ولی حتی یک حسابداری ساده انجام نشد که هر هفته به بانک مرکزی گزارش شود که چه حساب‌هایی افتتاح شده است. به نظر من این مورد دوم، عامل شکست آقای هاشمی بود، که عدم حسابداری ساده ارز بود. اگر به این مطلب دقت می‌شد، هیچ‌گاه این راه را بر نمی‌گشتیم و سر رسیدن این بدهی‌ها بود که باعث شد راه رفته را دوباره برگردیم.

**دکتر نوبخت:** بله همین‌طور است، پس در مورد این دوره می‌توان گفت برنامه بود. متناسب با برنامه، برخی از اهداف را مانند رشد اقتصادی تأمین کردیم. چون مدیریت متناسب با آن برنامه هم بود، سرمایه‌گذاری را هم تأمین کردیم ولی اگرچه برنامه داشتیم ولی کار خودمان را می‌کردیم. ما خیلی عجله کردیم تا اقتصاد کشور را به صورت یک اقتصاد آزاد درآوریم، در حالی که بسترهای آن هنوز آماده نبود.

علاوه بر فشار هزینه، از طرف تقاضا هم فشار وجود داشت چون ما به تفاوت قیمت‌های ارز که بانک مرکزی دولت را بدهکار کرد، پایه پولی را بالا برد و باعث شد که حجم نقدینگی بالا برود و این امر هم خود افزایش تورم و نقدینگی را به کشور تحمیل کرد. در چنین فشاری و انتظاری که در میان مردم برای حل مشکلات وجود داشت، آنقدر فشار آورده شد که تمام برنامه‌هایی که براساس آزادسازی اقتصاد و متعادل کردن آن برنامه‌ریزی شد، ناچار شدیم در برنامه دوم پس بگیریم.

نظر مجلس چهارم این بود که نه تنها نباید از هیچ منبع خارجی استفاده شود بلکه بایستی سالانه  $1/440/000/000$  دلار باز پرداخت شود به طوری که در پایان برنامه حدود ۸ میلیارد دلار سقف تعهدات کشور کاهش پیدا کند و تحت هیچ شرایطی بیش از ۲۵ میلیارد دلار بدهی داشته باشیم.

ولی در برنامه دوم طوری شد که توسعه صادرات را رها کرده و دوباره به توسعه کشاورزی محور برگشتیم و برنامه‌ای منفعل بود. در این دوره اگرچه برنامه داشتیم ولی به بدهی‌های

خارجی و سایر مشکلات بسیار فشار آورد.

در برنامه دوم بخش خصوصی وارد میدان نشد و دولت تلاش کرد با منابع نفتی و منابع خارجی، هم بازسازی کشور را انجام دهد و هم توسعه را. از یک سو نفت افت قیمت پیدا کرد و از سوی دیگر دولت سفره بزرگی از طرح‌ها و پروژه‌ها را برای بازسازی پهن کرده بود که می‌بایستی به صورت قطره‌چکانی آنها را اداره کند، به همین جهت در برنامه نظام رشد اقتصادی بسیار پائینی در کشور داشتیم. در برنامه سوم هم تا سال ۱۳۷۹، وضعیت نفت خوب نبود ولی با بالا رفتن قیمت نفت، در برنامه سوم و در اقتصاد، جهش پیش آمد و حتی طرح‌های نیمه ساخته هم به اتمام رسید.

در مرحله دیگر که برنامه‌گرایی سوم ما شروع می‌شود، برنامه‌ای داریم که براساس چشم‌انداز است که وارد این بخش از بحث نمی‌شوم، چون برنامه و هدف بلند مدت داریم ولی مدیریت اجرای متناسب با آن را نداریم، چون مدیریت این دوره معتقد است که این برنامه این اهداف را تأمین نمی‌کند.

نتیجه سخن اینکه نمی‌توانیم یک عامل نفت را در این صد سال مؤثر بدانیم، قطعاً نفت علت عدم توسعه و نرسیدن به جایگاه مطلوب ما نبوده است، بلکه به ما کمک هم کرده است. ولی اینکه با مدیریت و برنامه‌های بهتر می‌توانستیم از نفت هم استفاده بهتری داشته باشیم، می‌تواند تحلیل درستی باشد کما اینکه برخی از دیگر کشورها هم این کار را انجام دادند. البته بایستی همه شرایط کشور ما را با آنها یکسان قرارداد تا بتوانیم بررسی کنیم که آیا کشورهایی که از نفت به درستی استفاده کرده‌اند، شرایط کشور ما را داشته‌اند یا خیر؟ من این نگاه منفی و بدبینانه را ندارم که نقش اول مشکلات کشور را به نفت نسبت بدهیم. من معتقدم که نفت کمک کرد و در مرحله‌ای باعث مدرن‌سازی اقتصاد ما شد. البته در زمینه مشارکت اقتصادی و سیاسی بایستی این مجموعه را به صورت یک بسته دید، اگر کشوری به دنبال مشارکت اقتصادی مردم باشد، نمی‌تواند از مشارکت سیاسی صرف‌نظر کند، باید بررسی کرد که وقتی دولتی نفت داشته باشد و از نظر اقتصادی نیازی به مشارکت نداشته باشد، از نظر سیاسی هم می‌تواند نیازی به مشارکت نداشته باشد.

به هر تقدیر من فکر می‌کنم که نفت همیشه این سهم را در اقتصاد ما داشته است و الگو و



پیشنهادی که می‌توان داشت، همان ایجاد صندوق است که به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه شده است و پیشنهاد دوستان، این بود که با استفاده از تجربیات کشورهای که در استفاده از نفت موفق بوده‌اند و با مدل‌های ریاضی و اقتصادسنجی به این نتیجه رسیدیم که درصدی از درآمد نفت را از دولت جدا کرده و در صندوق قرار بگیرد و هم دولت و بخش غیر دولتی با ساز و کاری بتوانند از این صندوق استفاده کنند. بخش ضعیفی از این کار را حساب ذخیره ارزی قصد داشت ایفا نماید که چون حساب بود، نتوانست این کار را انجام دهد.

**دکتر نژادحسینیان:** می‌توان سؤال کرد که اگر نفت نداشتیم، آیا می‌توانستیم در این حد که اکنون پیشرفت داشته‌ایم، پیشرفت داشته باشیم یا خیر؟ ترکیه وضعیتی شبیه کشور ما داشته است ولی بدون اینکه نفت داشته باشد، توسعه بهتری از کشور ما پیدا کرده است و این مقایسه در سطح کلان نشان می‌دهد که نفت نقش زیادی در توسعه کشور نداشته است ولی اگر اثراتی را که دارا بودن نفت داشته است را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که نفت باعث شده است که دولت تصدی گرا شود و پاسخگویی آن کم شود و سیاست‌گذاری‌های غلط داشته باشد.

به عنوان مثال نفت باعث شد که ارز ارزان قیمت ارائه شود و در نتیجه آن در بخش صنعت ماشین‌آلات مختلفی وارد کشور شد، بدون اینکه هدف سرمایه‌گذاری مشخص باشد و دانش فنی همراه آن بیاید و پروژه‌های زیادی را کد ماند. هر قسمت که بررسی شود، تأثیر داشتن نفت که منجر به حکومت و دولتی یا مشخصات دولت ما شده است، نشان می‌دهد که نفت اثر منفی خود را بر اقتصاد ما داشته است.

**مهندس نبوی:** با توجه به تحلیلی که آقای دکتر نوبخت با توجه به مقاطع مختلف و وجود هدف، برنامه، و مدیریت داشتند و رشد اقتصادی هر دوره را بررسی کردند، سؤال این است که در حالی که مدیریت عوض نشده است مانند زمان آقای هاشمی در دوره دوم که هدف و برنامه هم داشته‌ایم ولی چطور می‌شود که رشد اقتصادی حاصل نمی‌شود؟ ضمناً نظر مجلس چهارم این نبود که نباید از منابع خارجی استفاده شود، بلکه این بود که باید بگونه‌ای استفاده شود که بدهی‌هایی که به موقع پرداخت نشده بود و باعث ضربه زدن به اعتبار مالی ایران شده بود، به تدریج کاهش یابد.

**دکتر نوبخت:** برنامه ما متناسب نبوده است.

**مهندس نبوی:** ولی خود حضرتعالی که در جریان بودید، ما چاره‌ای نداشتیم. یعنی برنامه دوم را شرایط به ما تحمیل کرد. برای اینکه اعتبار ما در دنیا مخدوش شد و به ما اعتبار نمی‌دادند و ناچار بودیم کالا را نقدی بخریم. قیمت نفت هم به شدت کاهش پیدا کرده بود و بودجه‌های دولت تأمین نمی‌شد. با توجه به بدهی‌ها و کسر بودجه‌ها، مجبور بودیم کاری کنیم که وضع از آنچه که هست بدتر نشود، چون اگر بدهی‌ها افزایش می‌یافت می‌خواستند اموال، هواپیماها و کشتی‌های ما را مصادره کنند.

**دکتر نوبخت:** پس قبول می‌کنید که جایی که قیمت نفت خوب نبود، به مشکل برخوردیم و جایی که درآمد نفتی خوب بود پیشرفت کرده‌ایم و علت این امر، اشکال در برنامه‌ریزی ما است.

**مهندس نبوی:** با صراحت می‌توان گفت در جایی که ظاهراً مدیریت، موفق به نظر می‌رسد جایی است که درآمد نفت بالا رفته است. در حالی که اثر مستقیم درآمد نفت در اقتصاد، رشدی را ایجاد می‌کند ولی وقتی که میزان درآمد نفتی کاهش می‌یابد، بدون اینکه مدیریت تغییری کرده باشد رشد کاهش می‌یابد. پس جایگاه درآمد نفت در اقتصاد ما بگونه‌ای است که مدیریت فعلی تحت تأثیر نوسانات قیمت نفت است و به تبع آن برنامه‌های توسعه و رشد اقتصادی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و شرایط ارزی خاصی را هم به ما تحمیل می‌کند و ... این مطلب نشان می‌دهد که اولاً وزن درآمد نفت در اقتصاد ما بسیار سنگین است. ثانیاً ثبات در مدیریت اقتصادی وجود ندارد و تابع نوسانات قیمت نفت است. ثالثاً ما مقدار زیادی ارز نفتی در اقتصاد مصرف کرده‌ایم ولی متناسب با آن اقتصاد ما پیشرفت نداشته و دارای توسعه پایدار نشده است. تولید و اشتغال در وضع خوبی نیست و رکود و تورم را توأمان داریم.

این تعبیر آقای دکتر نژادحسینیان تعبیر زیبایی است که نفت در کشور ما به جای اینکه ملی شود، دولتی شد. یعنی به عنوان سرمایه ملی به آن نگاه نمی‌شود. به عنوان کیسه دولت صرف هزینه‌های جاری می‌شود و سبب ناکارآمدی بوروکراسی می‌گردد، هر روز بر حجم و وزن دولت و انتظارات مردم افزوده می‌گردد و همزمان نارضایتی‌ها هم افزایش می‌یابد.

وابستگی‌های جاری به نفت نه تنها کاهش نیافته که هر روز گسترده‌تر شده است. کسی نمی‌گوید نفت بد است ولی به این صورت باعث شده ناکارآمدی سیستم دولتی پوشش داده شود. نفت غیر از عدم پاسخگویی دولت‌ها باعث شده است که هیچ دولتی به این فکر نکند که چگونه بایستی مدیریت را اصلاح کند. چرا مدیریت دولتی با ایجاد این همه دانشگاه، سؤالات کارشناسی خود را به آنجا ارجاع نمی‌دهد و چرا دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی خود را موظف نمی‌بینند که برای معضلات نظام، راهبرد و راه‌حل ارائه دهند؟ آیا همین حساب ذخیره ارزی برای جلوگیری از نوسانات قیمت ارز و جلوگیری از فراز و نشیب در توسعه نبود ولی چرا مجلس و دولت برای برداشت از آن رقابت می‌کنند؟ اگر نفت را به عنوان سرمایه ملی بپذیریم و آن را درآمد دولت ندانیم، به این نتیجه می‌رسیم که سرمایه ملت را بایستی عاقلانه به سرمایه مولد و زاینده تبدیل کرد. سرمایه را بایستی افزایش داد نه اینکه به طور جاری مصرف کنیم تا تمام شود. بایستی این سرمایه را تبدیل به سرمایه‌هایی کرد که ماندگار باشد.

مطالعات زیادی روی کشورهای نفتی که نفت یا منابعی شبیه آن دارند انجام شده و آثار تخریبی استفاده غلط از درآمد نفت به اثبات رسیده است. کتاب ریچارد اوتی (پایدار نمودن توسعه در کشورهای متکی بر منابع معدنی: نظریه نفرین منابع، ۱۹۹۳م)، مطالعه جفری ساکر از دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۹۵م، مطالعه میشل راس در مورد ۱۱۳ کشور بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۷م، کتاب تری لین کارل (پارادوکس وفور: رونق نفتی و حکومت‌های نفتی، ۱۹۹۷م)، بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای صاحب منابع (نفت و ...) را به نمایش گذاشته‌اند. کشورهای مثل مکزیک، ونزوئلا، نیجریه، الجزایر، اندونزی، عراق و ایران بحران‌های مختلفی را به صورت مشابه تجربه کرده‌اند. البته بعضی کشورها مثل نروژ هم که تدبیر صحیحی برای استفاده از این ثروت ملی اندیشیده‌اند، به نتایج مثبت آن دست یافته و از آثار منفی‌اش در امان مانده‌اند.

افزایش قیمت نفت در اقتصادهای نفتی که درآمد نفت مستقیماً به حساب دولت ریخته می‌شود، باعث افزایش واردات و ضربه زدن به تولید داخلی می‌شود، نرخ کالاهای غیر قابل مبادله مثل زمین و مسکن را افزایش می‌دهد، اصلاح نظام مالیاتی را به تأخیر می‌اندازد، پاسخگویی دولت و تمایل به مردمسالاری را کاهش می‌دهد، انگیزه دولت برای جلب

مشارکت واقعی مردم را از بین می‌برد، مانع رویکرد دولت‌ها به شایسته‌سالاری، جلب مدیران لایق، استفاده از نظرات نخبگان و کارشناسان، بهبود فناوری‌ها و رشد بهره‌وری می‌گردد. درآمدهای نفتی تمایل به رانت‌جویی و رانت‌خواهی را در بین گروه‌های ذینفوذ سیاسی و جامعه افزایش می‌دهد، گسترش حجم و اندازه دولت را به دنبال می‌آورد، وابستگی بودجه دولت به نفت افزایش شده و فساد اداری و اقتصادی افزایش می‌یابد. با توجه به افزایش انحصارات دولتی، رقابت سالم و آزاد زمینه‌ای پیدا نمی‌کند، سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی و تعاونی شکل نمی‌گیرد و تولید و اشتغال رشد نمی‌یابد.

به نظر می‌رسد اگر جایگاه نفت و درآمدهای آن در ساختار اقتصادی کشور اصلاح نشود و مدیریت صحیحی (فارغ از دغدغه‌های جاری دولت‌ها) بر آن اعمال نگردد و رغبتی در دستگاه اجرایی برای اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ به وجود نیاید، اقتصاد ناکارآمد دولتی ادامه پیدا کند. پیشنهاد تأسیس صندوق توسعه ملی و نگاه به نفت به عنوان سرمایه ملی و نه درآمد دولت از طرف مجمع تشخیص مصلحت نظام راهکاری برای رفع مشکلات فوق می‌باشد. البته باید توجه داشت نقش مجمع در سیاست‌گذاری مشورتی است نه استقلالی. رهبر انقلاب بعضی از سیاست‌های پیشنهادی مجمع را با اصلاحات ابلاغ کرده‌اند، برخی را برای اصلاح و تنظیم مجدد به مجمع بر گردانده‌اند (مثل سیاست‌های اصل ۴۴) و برخی را مسکوت گذاشته‌اند.

راجد با تشکر از حضور و مشارکت عالمانه همه اساتید در این بحث و با امید به مؤثر واقع شدن این نوع نشست‌ها، همه عزیزان را به خدا می‌سپاریم.

پرتال جامع علوم انسانی